

نگاهی پدیدار شناسانه به فرآیند جهانی شدن

جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها*

جی. بی. مدیسون

برگردان: محمود سلیمی

تمدن بشری در مرحله کنونی تاریخ را «جهانی

شدن»^(۱) می‌نامیم.

من در این مقاله برآنم تا نگاهی هر چند سریع و گذرا بر ابعاد مختلف این پدیده بیندازم. در این رابطه سعی دارم تا برخی چالش‌هایی که جهانی شدن ما را با آنها مواجه ساخته و فرصت‌هایی چند را که این پدیده فرا روی ما می‌نهد مورد ملاحظه و دقت نظر قرار دهم.

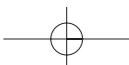
قبل از هر چیز باید خاطر نشان سازم که مقصود من در اینجا هرگز جانبداری و یا انتقاد از این پدیده نمی‌باشد. نه جهانی شدن را می‌ستایم

*. متن حاضر برگردان مقاله زیر است:

G.B. Madison, Globalization: Challenges and Opportunities, http://www.humanities.mcmaster.ca/A_philos/mad.htm.

مقدمه

به طور کلی عوامل اقتصادی سهم به سزائی در پیشرفت تمدن بشری داشته‌اند. درک این مهم نیازی به مارکسیست بودن ندارد. اصطلاح تمدن خود از بار معنایی دوگانه برخوردار است. بدین معنا، تمدن مفهومی است هم مادی و هم معنوی. از آن رو آن‌گاه که سخن از پیشرفت تمدن بشر به میان می‌آید، هر دو معنا مدنظر است. تاریخ بشریت در حقیقت عبارت است از تاریخ رهایی روزافزون انسان از قید محرومیت‌های مادی حیات و به عبارتی توسعه اقتصادی و به همان سان تاریخ آزادی هرچه بیشتر انسان از اسارت‌های روحانی حیات خویش. (ن.ک. مدیسون ۱۹۹۶). ما در اینجا دینامیک پیشرفت





نه در صدد نکوهش آنم، زیرا بر این باورم که هیچ مقصودی از چنین طرز نگرش‌هایی تأمین نخواهد شد. جهانی شدن فراتر از دوست داشتن یا نداشتن ما، یک واقعیت است، واقعیتی در حال ظهور. از این رو با موافقت و مخالفت ما انسان‌ها هیچ ارتباطی ندارد. جهانی شدن در وهله اول واقعیتی است تاریخی، که «وجود دارد» و وظیفه من به عنوان

پدیده جهانی شدن

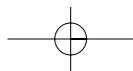
(The phenomenon of globalization)

یک پدیدار شناس بررسی واقعیت وجودی تاریخ است. در اینجا من نیز بسان هگل بر این عقیده‌ام که کار فلسفه چیزی فراتر از «صدور احکام محض پیرامون بایدهای جهانی» است. فلسفه، نخست به دنبال توصیف آن چیزی است که در عمل و در عالم واقع «وجود دارد» و سپس بادر نظر گرفتن منطق و پویایی فرایندها در صدد توصیف چیزی است که «احتمالاً خواهد بود» (ن. ک هگل ۱۹۹۱ ص. ۲۱ و مدیسون ۱۹۹۴).^(۱) جهانی شدن واقعیتی است فراگیر که تمام کشورها و فرهنگ‌های دنیا باید با آن روبرو شده و دست و پنجه نرم کنند. جهانی شدن چالشی است که هیچ کشوری را یارای ممانعت از آن نیست. جهانی شدن بسان تمام تحولات بنیادین دیگر در طول تاریخ (همچون مدرنیزاسیون) هرگز موضوع انتخاب بشر قرار نمی‌گیرد. ما در برابر شرایط تاریخی که همواره «مجبور» به مواجهه با آن هستیم، از خود انتخاب و اختیاری نداریم. اما در عوض قادریم تا به بهترین شیوه ممکن از فرصت‌هایی که این شرایط تاریخی فرا روی ما قرار می‌دهند، بهره

بریم. باید امیدوار بود که تمدن نوظهور جهانی، به بیان واسلاو هاول تمدنی خواهد بود، سرشار از اخلاق، روحانیت و معنویاتی نوین؛ ارزش‌هایی که جمله فرهنگ‌ها و ملت‌ها باید به منظور ادامه حیات خویش بدان‌ها دست یازند. (هاول ۱۹۹۸، ص ۲۴).

جهانی شدن پدیده‌ای فی نفسه جهانی و به عبارت دیگر فراگیر است. گرچه این پدیده بیش از هر چیز ماهیتی اقتصادی و مادی دارد، اما از آنجا که نوعی پیشرفت تمدنی به شمار می‌رود، به مانند تمام پیشرفت‌های مهم تمدنی دیگر از اهمیت فرهنگی و غیر مادی والایی برخوردار است (اساساً هیچ امری از امور بشری صرفاً مادی و اقتصادی نیست). من در اینجا پیش از پرداختن به پیامدهای فرهنگی و سیاسی جهانی شدن، ابعاد حائز اهمیت اقتصادی آن را مورد تأمل و دقت نظر قرار خواهم داد.

اقتصاد نوین (جهانی) واقعیتی است که جهانی شدن بسیاری از ویژگی‌های اصلی آن را شکل می‌بخشد. امروزه این ویژگی‌ها هر یک موضوع علوم و دانش‌های متداول هستند، از این حیث من قصد ندارم به آنها بپردازم. جهانی شدن فراتر از هر چیز، تحولی بنیادین در نخستین عرصه فعالیت اقتصادی انسان یعنی بازار است. در گذشته اقتصاد ملی کانون اصلی توجه بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفته بود، اما



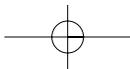


امروزه دیگر این چنین نیست. اکنون بازارها (موضوع اصلی علم اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری) از قالب اولیه خود خارج شده و به سرعت در حال غیر ملی شدن هستند. بازارهای ملی هر چه بیشتر به بازارهای بین‌المللی می‌پیوندند. آنها در واقع زیر مجموعه‌هایی از بازار بزرگ فرا ملی هستند. بازارهای فرا ملی افزون بر این که از ویژگی چند منظور بودن و تنوع برخوردارند، به واقع جهانی و فراگیر هستند. بازار فرا ملی نه تنها محل مبادله مقادیر بی‌شمار کالاها و خدمات می‌باشد، بلکه سرمایه و حتی کار نیز در آن به گردش در می‌آید. به عنوان مثال سرمایه تنها به

از منظر اجتماعی، مقتضیات اقتصاد جهانی، شیوه زندگی و عادات کاری مردم کشورهای مختلف دنیا را عمیقاً دستخوش تحول کرده است. اقتصادهای ملی ناگزیرند خود را در برابر چالش اقتصاد جهانی به ابزارهای جدید مجهز سازند^(۵) و این امر مستلزم تحولات و جابجایی‌های اجتماعی گسترده‌ای در این کشورها است. آنجائی که این تحولات به تخریب رویه‌های اجتماعی موجود در این کشورها می‌انجامد، طبیعتاً شهروندان و دولت‌ها نیز غالباً آنها را تحولاتی منفی قلمداد می‌کنند. انسان‌ها اشتیاقی دیرینه به ثبات دارند. ثبات در حقیقت نوعی شکنندگی انسانی^(۶) است و سوسیالیست‌ها نیک می‌دانند که چگونه آن را بازیچه قرار دهند. دنیای سرمایه‌داری به رغم دنیای غیر واقعی، آرمان‌گرایانه و استاتیک سوسیالیسم

پروژه‌های داخلی محدود نیست، در چارچوب بازار فراملی به محض آن که سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مالی مربوط به بازارهای داخلی بازدهی لازم رانداشته باشد، به سمت هر پروژه خارجی دیگری که از بازدهی سرمایه بیشتری برخوردار باشد، سوق پیدا می‌کند. اکنون الکتریسیته با سرعت هر چه بیشتر خود روزانه تریلیون‌ها دلار پول را در سرتاسر دنیا به گردش در می‌آورد و این باعث شده بازارهای مالی و پولی نیز گستره‌ای جهانی پیدا کنند. امروزه دیگر کالاهای تولیدی مورد مبادله در بازارهای جهانی تنها محصول کشوری واحد نیستند، بلکه شبکه‌ای بین‌المللی از تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان هستند که این کالاها را تولید و به بازارهای جهانی عرضه می‌کنند.^(۳)

تحولات کنونی در عرصه اقتصاد جملگی





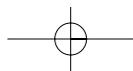
شرق و جنوب شرقی که سقوط بات، واحد پول تایلند در جولای سال ۱۹۹۷ آن را شتاب بخشید، پرده از جنبه منفی جهانی شدن برداشت و آن را آشکار ساخت. منطق حاکم بر بحران در جهانی که اقتصادهای ملی به طرز فزاینده در حال پیوستن به یکدیگر و یکی شدن هستند و از سوی سرمایه از جریانی آزاد در دنیا برخوردار است، چنین خواهد بود که یک بحران در یک کشور به سرعت به سایر کشورها تسری پیدا می‌کند. به بیانی دیگر وقوع بحران در چارچوب اقتصاد جهانی اثرات منفی خود را به گونه ای تبعی و دومینووار^(۱۱) به تمام کشورها منتقل می‌کند. جای هیچ‌گونه شکی نیست که چنین چیزی در روند اقتصاد جهانی رخ داده است. اما آیا بحران آسیا نیز، دقیقاً بیانگر چنین واقعیتی است؟ آیا بر این مبنا جهانی شدن پدیده ای است که ذاتاً ثبات کشورها را تهدید می‌کند و لذا باید در برابر آن ایستادگی کرد؟ آیا کشورها باید در برابر این پدیده خود - اتکا باشند؟ (چیزی که ناسیونالیست های هندی آن را سوادشی^(۱۲) می خوانند)، من خود چنین نمی اندیشم. به نظر من بحران آسیا هرگز نشان دهنده ناکامی نظامی سرمایه داری جهانی نیست^(۱۳)، بالعکس بیانگر آن است که نظام سرمایه داری هنوز به معنای واقع جهانی نشده و گستره جهانی پیدانکرده است. به بیان دقیق تر، بحران آسیای جنوب شرقی در درجه اول برخاسته از این حقیقت است که نظام سرمایه داری هنوز آن گونه که باید و شاید در این کشورها رسوخ

دنیایی است واقعی که هرگز سکون و عدم پویایی را بر نتافته و ثروت پیوسته در آن در حال ازدیاد است. سرمایه داری جهانی است پویا که پیوسته در حال تحول و جابجایی است.^(۷) نظام سرمایه داری، به تعبیر ژوزف شومپتر، نظام «تخریب سازنده» است.^(۸) (ن.ک شومپتر ۱۹۹۴).

جهانی شدن از منظر سیاسی، چالشی جدی علیه ایده سنتی حاکمیت ملی به شمار می‌رود.^(۹) نظم نوین اقتصاد جهانی به اقتضای منطق درونی خود مستلزم آزاد سازی هر چه بیشتر تجارت و سرمایه گذاری و هم چنین چند جانبگی مبادلات تجاری در جهان (نظیر مبادلات سازمان تجارت جهانی) است. از این رو اقتصاد جهانی همواره از توانایی دولت های ملی برای یک جانبه عمل کردن در مبادلات تجاری، (آن هم تنها در جهت منافع محدود خودشان) می‌کاهد. به بیان دقیق تر اقتصاد جهانی یقیناً تأثیر منفی روی «حاکمیت مستقل کشورها» برجای می‌گذارد.^(۱۰) چنین تحولی از نقطه نظر من نوعی پیشرفت مثبت قلمداد می‌شود. چرا که تضعیف حاکمیت ملی گسترش دموکراسی در سطح جهان را امکان پذیر می‌سازد. من در اینجا ابتدا پیامدهای سیاسی - اقتصادی جهانی شدن را مورد توجه قرار خواهم داد.

اقتصاد جهانی؛ نظامی نوین در عرصه اقتصاد

بسیاری بر این باورند که وقوع بحران آسیای

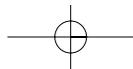




نیافته و اقتصاد این کشورها هنوز قالب «سرمایه‌داری» و به عبارتی بازار آزاد-محور پیدا نکرده است. از این رو شواهد همگی نشان می‌دهد که بحران آسیا نیز به مانند بحران سال ۹۵-۱۹۹۴ مکزیک، به‌رغم اختلالات و مشکلاتی که در کوتاه مدت برای این کشورها به وجود آورده، ثمراتی سودمند را در بلند مدت برای آنان به ارمغان خواهد آورد. تحلیل علل اصلی وقوع بحران آسیا (و این‌که چرا نظام سرمایه‌داری به عنوان نظم نوین اقتصادی در دنیا هنوز در این کشورها نهادینه نشده است) باعث افزایش کارایی نظام اقتصاد جهانی (سرمایه‌داری) خواهد شد. به بیان دیگر نظم نوین اقتصادی هر چه بیشتر بر محور بازار آزاد استوار شده و در نهایت رفاه همگانی بیشتری برای مردم جهان به همراه می‌آورد. اگر ما به نحوی از انحا وقوع بحران آسیا را پیامد شوم و نامبارک امپریالیسم اقتصادی غرب قلمداد کنیم، در قضاوت خود دچار اشتباهی فاحش شده‌ایم. مقصّر اصلی این بحران نه امپریالیسم اقتصادی غرب، بلکه دقیقاً خود بازیگران سیاسی و اقتصادی این کشورها هستند. به عبارتی، بحران آسیا ناشی از ضعف‌های ساختاری موجود در نظام اقتصادی این کشورهاست که طبعاً مسئولیت آنها بر عهده بازیگران خود این کشورها می‌باشد.^(۱۴)

اگر علت نزدیک وقوع بحران آسیا، ظهور اقتصاد جهانی باشد، به‌طور حتم علت اصلی آن نیست. لذا عوام فریبی محض است که

ماهاتیر محمد نخست وزیر مالزی بحران مالی و کاهش یک باره ارزش پول کشورش را تماماً به بورس بازان یهودی بین‌المللی (اقتصاد جهانی) نسبت می‌دهد. از دیدگاه او مبادلات مالی در چارچوب اقتصاد بازار آزاد جهانی نه تنها ضروری و مولد نیست، بلکه غیر اخلاقی نیز می‌باشد.^(۱۵) از نظر من مدیران صندوق بین‌المللی پول و بورس بازان بین‌المللی، به خلاف گفته ماهاتیر محمد، نه تنها «راهزنان اقتصاد جهانی»^(۱۶) نیستند، بلکه در واقع خدمات مالی ارزنده‌ای به اقتصاد کشورهای آسیایی شرقی و جنوب شرقی ارائه می‌دهند. آنها حتی بیش از اندازه این کشورها را نسبت به جایگاهشان آگاه ساخته‌اند. این‌که اقتصاد آنها هرگز در شرایط بسامانی قرار ندارد و پول ملی این کشورها به رغم گمان باطل آنها از ارزش چندان بالایی برخوردار نیست.^(۱۷) از جمله پیامدهایی که می‌توان گفت جهانی شدن در عرصه مالی و پولی برای ما به ارمغان آورده است این‌که این پدیده فهم ما را نسبت به ماهیت و ارزش پول دستخوش تحول اساسی قرار داده است.^(۱۸) همان‌گونه که جرج سیمل^(۱۹) خاطر نشان ساخته، سرشت پول سرشتی مادی و عینی نیست، بلکه پول ماهیتی ذهنی و غیرمادی دارد و ارزش و اعتبار آن را صرفاً برآورد ذهنی فعالیت انسان تشکیل می‌دهد. (ن.ک. سیمل ۱۹۹۰). در مجموع پول از ارزشی کاملاً نسبی برخوردار است. ارزش پول یک کشور بیانگر اطمینان و اعتمادی است که مردم





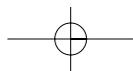
توانایی کارآفرینی آنها دانست. عدم حمایت مؤثر دولتی از آموزش فراگیر همگانی تا حدودی در مورد برخی از این کشورها صادق است. اما مسلماً نمی‌توان آن را به همه کشورهای تعمیم داد.^(۲۵) در هر صورت این عامل، یعنی عدم حمایت مؤثر دولتی از آموزش همگانی نشان از ضعفی سیستمیک در اقتصاد این کشورهاست، اما چنین چیزی هرگز به وقوع بحرانی زودرس در یک کشور منتهی نمی‌شود. وقوع بحران آسیا به عنوان بحرانی کوتاه مدت، ناشی از این حقیقت بود که سرمایه‌گذاران این کشورها شالوده‌های اقتصادی کشورشان را شالوده‌هایی متزلزل و غیر قابل اطمینان می‌یابند. عمده‌ترین ضعف‌های ساختاری موجود در اقتصاد این کشورها عبارت‌اند از^(۲۶):

سامان ضعیف اقتصاد و فقدان آشکار شفافیت در حساب‌های دولتی، فرهنگی جمعی که به شفافیت مالی و مسئولیت سهامداران اهمیت نمی‌دهد، معاملات درون شرکتی^(۲۷)، بهره‌وری پایین و استفاده ناکارآمد از کار و سرمایه، صنایعی که بیشتر به دنبال افزایش قدرت صاحبان و مدیرانشان هستند تا سوددهی بیشتر، وابستگی شدید به واردات به منظور تأمین هزینه‌های مصرفی داخلی، بانک‌هایی که تعهدات (وام‌ها و اعتبارات) فراوانی را آزادانه متقبل می‌شوند، در حالی که تحت کنترل دولت قرار ندارند، سهل‌الوصول بودن اعتبارات بانکی و نهایتاً رابطه‌ای ناکارآمد میان این اعتبارات و سرمایه^(۲۸)، وقوع تقلبات آشکار در

آن کشور در قرار گرفتن در چرخه اقتصاد ملی (و عملکرد در چارچوب آن) یافته‌اند. بنابراین آن‌گاه که مردم کشوری (به هر دلیل) اطمینان خود را نسبت به اقتصاد ملی از دست بدهند، به ناگزیر از ارزش پول کشور کاسته می‌شود. (علی‌الخصوص زمانی که یک عرصه جهانی به نام بازارهای آزاد برای عملکرد اقتصادی مردم وجود داشته باشد).^(۲۹) در واقع کارکرد اصلی اقتصاد بازار آزاد جهانی سنجش میزان اطمینان مردم به اقتصاد ملی است. مبادلات مالی در چارچوب اقتصاد بازار جهانی به‌رغم کاستی‌های احتمالی موجود در آن، از ارزش اقتصادی برخوردار است.^(۳۱)

در مجموع آنچه بحران آسیا به ما آموخت، عبارت است از این که معجزه پرطمطراق اقتصادی در آسیا چیزی جز یک خیال‌واهی نبوده است.^(۳۲) (۳۳) در سال ۱۹۹۵ مؤسسه‌ای ژاپنی این پرسش را عنوان کرد که به راستی معجزه اقتصادی در آسیا تا چه مدت به طول می‌انجامد؟ اکنون بر ما روشن است که این معجزه چندان به طول نینجامید. حباب اقتصادی آسیای شرقی بالاخره در جولای ۱۹۹۷ ترکید و این زمانی است که جهانی شدن اقتصاد پیام حقیقی خود را به دنیا می‌رساند.^(۳۴)

به راستی اقتصاد کشورهای آسیای شرقی از چه کاستی‌هایی رنج می‌برد؟ (که جهانی شدن اقتصاد پرده از روی آنها برداشت). به یقین نمی‌توان ضعف اصلی اقتصاد این کشورها را فقدان روحیه رقابتی، اخلاق سخت‌کوشی و



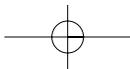


منطق درونی آن در بسترهای فرهنگی این کشورها ریشه بدواند. به رغم دیدگاه حامیان ارزش‌های آسیایی اکنون هیچ توجیهی بر این عقیده نمی‌توان یافت که حکومت اقتدارگرا در مسیر رسیدن به توسعه اقتصادی برتر از نظام دموکراسی سرمایه‌داری عمل کند؛ دموکراسی که شالوده آن احترام به حقوق و آزادی‌های فردی است. طرفداران ارزش‌های آسیایی، سرمایه‌داری آسیایی را در ذهن تصور می‌کنند که ماهیتاً از سرمایه‌داری غربی متمایز است. حال آن‌که سرمایه‌داری «آسیایی» اساساً وجود خارجی ندارد و اگر هم وجود داشته باشد صرفاً تعبیری است که برای پوشاندن قبح سرمایه‌داری فاسد آسیایی به کار می‌رود. به عنوان مثال این سرمایه‌داری و بازار آزاد نبود که در اندونزی شکل گرفته بود، بلکه بنا به تعبیر نویسنده‌ای «نوعی تجارت فاسد بود که سرانجام از پای درآمد».^(۳۳)

اقتصاد به سان سایر رشته‌های علوم انسانی یک علم است، علمی که کارکرد اصلی آن ارائه تحلیل نوع مطلوب یا نمونه عالی است. به بیان دیگر اقتصاد با بررسی قالب‌های مختلف ساماندهی امور بشری یا نظام‌های اقتصادی، ویژگی‌های ذاتی و ضروری هر یک از آنها را ترسیم می‌کند.^(۳۴) به عنوان مثال سرمایه‌داری در نوع مطلوب و ایده‌آل خود دارای ویژگی‌های ضروری و مشخصی است و تا هنگامی که این ویژگی‌ها در یک بستر فرهنگی تحقق پیدا نکند، نمی‌توان گفت که نظام سرمایه‌داری به درستی

برخی بانک‌ها و مؤسسات مالی این کشورها، نظام‌های غیرشفاف مالکیت متقابل^(۲۹)، وجود رابطه‌ای ناسالم میان دولت‌ها، بانک‌ها و شرکت‌های شدیداً بدهکار، خویشاوندگرایی، رفیق‌بازی، فساد عمومی، ممانعت بخش دولتی از ورشکستگی شرکت‌های بزرگی که در شرف ورشکستگی هستند^(۳۰)، ناتوانی دولت‌ها در وضع قوانین مناسب ورشکستگی، انعطاف ناپذیری بازار^(۳۱) کار و کنترل شدید آن، نبود آزادی‌های دموکراتیک در این کشورها و وابستگی شدید آنها به نخبگان تکنوکرات و نبود شبکه‌های تأمین اجتماعی.^(۳۲)

موارد فوق‌عمده‌ترین ضعف‌های ساختاری موجود در اقتصاد این کشورها را نشان می‌دهد. نکته حائز اهمیت در این میان، دوگانه بودن ماهیت این مشکلات است. بدین معنی که مشکلات ساختاری اقتصاد کشورهای آسیا هم ماهیت اقتصادی دارند و هم سیاسی. به بیان دیگر آنها موضوع اقتصاد سیاسی هستند. مشکلات ساختاری این کشورها به ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در مسیر نهادینه شدن سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه‌داری در این کشورها باز می‌گردد. قبل از هر چیز باید خاطر نشان ساخت که سرمایه‌داری یا نظام اقتصاد بازار آزاد چند صباحی بیش نیست که در این بخش از جهان راه یافته است. از این رو هنوز زمان لازم است تا این شیوه ساماندهی امور انسانی (سرمایه‌داری) در این نقطه از دنیا نضج گرفته و



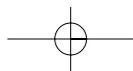


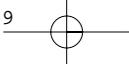
این تنها بازار است که با سامان بخشی خودانگیخته و نظام آزاد قیمت گذاری خودامکان نیل بدین مقصود را فراهم می‌آورد.^(۴۰)

مجموعه اشارات بالا (پیرامون نظام سرمایه‌داری) به هیچ روی بر آن نیست تا مدلی واحد و خاص از نظام اقتصادی سرمایه‌داری یا اقتصاد بازار نظیر سرمایه‌داری آمریکایی یا انگلیسی را برگرفته و آن را به همه کشورها تعمیم دهد. البته هر الگویی از نظام اقتصادی و همچنین نظام سیاسی دارای ویژگی‌هایی ذاتی معینی است که مصادیق آن، همه در آنها اشتراک دارند. برای مثال الگوی اقتصادی مبتنی بر بازار از ویژگی‌های ذاتی مشخصی برخوردار است که در تمام مصادیقش یافت می‌شوند و یا رژیم‌های سیاسی دموکراتیک به همین نحواز ویژگی‌های ذاتی مشترکی برخوردارند. اما با این وجود شیوهٔ نهادینه شدن و کاربست قوانین اقتصاد جهانی و ارزش‌های دموکراتیک در مصادیق و کشورهای مختلف تحت تأثیر تجارب تاریخی، سنن فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی آن کشورها قرار دارد.

به عنوان نمونه از جمله لوازم ضروری تحقق دموکراسی در کشوری معین وجود انتخاباتی آزاد، منظم و برنامه‌ریزی شده است. اما کشورهای مختلف با توجه به عوامل گفته شده، نظام‌های انتخاباتی متنوعی را در پیش می‌گیرند.^(۴۱) باید دانست که سرمایه‌داری و دموکراسی هر دو ضرورتاً از ماهیتی واحد و

در آن شکل گرفته است. قوانین علم اقتصاد قوانینی جهانی و فرافرهنگی هستند بدین معنی که ماهیتاً از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق نمی‌کنند. علت اصلی وقوع بحران آسیا ناتوانی این کشورها در درک چنین واقعیتی بود.^{(۳۵)(۳۶)} این درست درسی بود که اقتصاد جهانی (جهانی‌شدن اقتصاد) به کشورهای آسیایی آموخت. اکنون بر ما روشن است که سرمایه‌داری ژاپنی (یا سرمایه‌داری آسیایی) علی‌رغم آنچه که یک دهه پیش گمان می‌رفت، هرگز بدیل منطقی شایسته‌ای برای قالب‌های رایج سرمایه‌داری غربی نبوده و هنوز نتوانسته علیه آنها قدم کند.^(۳۷) از منظر نظریه تئوری مبنایی اقتصاد، بحران آسیا ثابت کرد که سرمایه‌داری کنترل شده یا تحت کنترل دولت هرگز مقولهٔ سوم در اقتصاد سیاسی نبوده است. مقصود از مقولهٔ سوم دولت‌های توسعه‌گرای سرمایه‌داری است.^(۳۸) موفقیت کوتاه مدت مدل ژاپنی اقتصاد، هرگز به معنای بطلان دیدگاه‌های هایدک علیه برنامه‌ریزی کلان اقتصادی نبود.^(۳۹) اکنون نظام‌های اقتصادی سوسیالیستی و مختلط، دهه‌ها پس از آن که گمان می‌رفت هدایت و کنترل اقتصاد با ابزارهایی چون برنامه‌ریزی متمرکز با مدل مدیریت کلان‌کینزی امکان‌پذیر است، با چالشی مواجه شده‌اند که اقتصاددانان مکتب اتریش آن را مسئله علم نام نهاده‌اند. به زعم آنان اساساً گردآوری دانش لازم به منظور تنظیم و هدایت مؤثر اقتصاد برای هیچ دولتی امکان‌پذیر نیست.





تمدنی بشر همواره از دو جنبهٔ مادی و معنوی برخوردار بوده است. امروزه این حقیقت بیش از هر چیز در عرصه فرهنگ مشهود است. اکنون مادر دنیا شاهد ظهور فرهنگی همگانی و جهانی یا به بیان واسلاو هاول تمدنی واحد و جهان گستر هستیم. این تحول فرهنگی به درستی مرهون تحولات صورت گرفته در شالوده‌های مادی حیات بشر به ویژه تکنولوژی ارتباطات و حمل و نقل می‌باشد.^(۴۵) گرچه ممکن است نخبگان فرهنگی در غرب و طرفداران استقلال فرهنگی در کشورهای توسعه نیافته هرگز چنین حقیقتی را برنمایند، اما با این وجود باید پذیرفت که ظهور تمدن واحد جهانی حقیقت تاریخی جهان است و لذا در خور تأملات موشکافانه هرمنوتیک می‌باشد.

درست آن هنگام که مارکس ستایشی دو پهلو از دینامیزم سرمایه‌داری به عمل آورد و در آن سرمایه‌داری را به دلیل زدودن موانع ملی (اقتصاد) و ایجاد قالبی کاملاً نوین از اقتصاد، یعنی اقتصاد جهانی ستود^(۴۶)، جان استوارت میل، حامی بزرگ فردگرایی لیبرال و فردیت بشری، آشکارا سخن از چیزی می‌راند که خود آن را روند کنونی زمانه^(۴۷) می‌خواند. «روند کلی زمانه حرکت در مسیر به اعتدال کشانیدن قدرت مسلط در میان بشر است. اروپا قاطعانه به سمت الگوی همسان سازی چینی گام برمی‌دارد.»^{(۵۰)(۵۱)} بی‌شک اگر میل زنده بود و تلویزیون را مشاهده می‌کرد، دلایل بیشتری بر مدعای خویش در

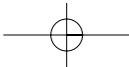
یکسان در سراسر دنیا برخوردارند. اما این بدان معنی نیست که ما هر قالبی از سرمایه‌داری و دموکراسی را به عنوان الگویی مطلوب بپذیریم. برای مثال ما در عالم واقع الگویی مطلوب تحت عنوان «سرمایه‌داری آسیایی» نداریم، اما از سویی می‌توان نوعی دموکراسی گونهٔ آفریقایی» را تصور کرد.^(۴۲) در مجموع عوامل فرهنگی در هر کشور شیوه نهادینه شدن ارزش‌ها، اصول و قوانین جهانی را در آن کشور تحت تأثیر قرار می‌دهند.

به تبع این، ساختارها و سیاست‌های لازم برای اعمال این ارزش‌ها و اصول در کشورهای مختلف متفاوت هستند. (در واقع هیچ فرمول واحدی برای اجرای ارزش‌های جهانی وجود ندارد). البته نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که برخی ارزش‌های هنجاری از اعتبار و اصالت جهانی برخوردارند. از این حیث وقوع تحولات لیبرال - دموکراتیک در جهان سیاست (لیبرالیسم) و در جهان اقتصاد (لیبرالیسم) که جهانی شدن نوید بخش آن است، همواره مستلزم پذیرش پاره‌ای ارزش‌های فرهنگی از سوی کشورهای دنیاست. مفسرین و تحلیلگران اجتماعی به چنین تحولی همسان شدن فرهنگی اطلاق می‌کنند.^(۴۳)

همسان شدن فرهنگی^(۴۴)؛ پیامدی تمدن

ساز

همان‌طور که پیشتر یادآور شدم، پیشرفت‌های

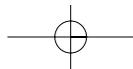




تعدادشان افزوده می‌شود، دیگر آن چنان منزلتی برای ارزش فرهنگی دیرینه خود یعنی همناختی اجتماعی^(۵۴) (ناکاما - ایشیکی یا خودآگاهی گروه) قایل نیستند. ژاپنی‌ها که تا به امروز بر تفاوت^(۵۵) میان خودشان و سایر مردم مباحثات می‌ورزیدند، اکنون آشکارا دم از حقوق بشر می‌زنند. آنان به تدریج همسانی بیشتری با دیگران پیدا می‌کنند. در دنیای امروز جهان‌گرایی^(۵۶) یا اعتقاد به اعتبار جهانی اندیشه حقوق بشر، تنها عامل اصلی اشاعه فردگرایی^(۵۷) یا احترام به حقوق و آزادی‌های انسان قلمداد می‌شود.^(۵۸)

فرهنگ‌گرایان معتقدند، مادام که فردگرایی در چین و سایر کشورهای غیر غربی ارتقا می‌یابد، تمایزات همه‌جانبه فرهنگی^(۵۹) آنها نیز با آهنگی سریع روبه زوال می‌گذارد. برخی اندیشمندان چنین روندی را مک‌دونالدیزاسیون^(۶۰) یا کوکاکولایزاسیون^(۶۱) جهان نام نهاده‌اند^(۶۲)، روندی که از منظر آنها در زمره پیامدهای مخرب سرمایه‌داری یا اقتصاد جهانی قرار دارد. به نظر من از میان رفتن آن دسته از عوامل فرهنگی که بر تمایزات میان کشورهای غربی و غیر غربی به گونه‌ای احساساتی دامن می‌زنند، ولو این که به ایجاد نوعی همسانی فرهنگی گسترده در جهان بینجامد، هرگز امری نامطلوب نیست.^(۶۳) آیا هنوز می‌توان باور داشت که سنن کهنه فرهنگی که در تضاد آشکار با حقوق بشر هستند، در زمره تمایزات فرهنگی کشورها قرار داشته و از این رو باید مورد پاس داشت آنها قرار

اختیار داشت. همسان شدن فزاینده فرهنگی واقعیتی فرهنگی، جهان گستر و البته پیامد مستقیم جهانی شدن است. با این وجود آیا همسان شدن فرهنگی (با در نظر گرفتن ماهیت چینی که استوارت میل برای آن متصور شد) پدیده‌ای نامطلوب است؟ واقع الامر آن که همسان شدن فرهنگی به هیچ روی ماهیت چینی ندارد؟ (به رغم دیدگاه میل) امروزه الگوهای همسان ساز فرهنگی همچون تفکر گروهی در خود چین که دیر زمانی سرزمین همسانی شدید اجتماعی بود، کاملاً اعتبار خود را از دست داده‌اند.^(۵۲) ناظران بر این باورند که اکنون زمان یکپارچگی سوسیالیستی مورد نظر مائو در چین گذشته و چینی‌ها روز به روز فاصله خود را در نوع لباس پوشیدن، آداب اجتماعی و طرز تفکر با غربی‌ها کمتر می‌کنند. دگرگونی‌های فرهنگی در چین همگی مرهون اصلاحات سرمایه‌داری صورت گرفته توسط دنگ در سال ۱۹۷۸ می‌باشد. دنگ با درپیش گرفتن خط مشی انقلابی خود (انقلابی از این جهت که چین مدت مدیدی بود در تاریخ که خود را در انزوا قرار داده بود) مرزهای چین را به روی دنیای خارج و مشخصاً اقتصاد جهانی گشود. امروزه فردگرایی غربی به گونه‌ای چشمگیر در کشور چین گسترش یافته است. (چشم اندازی بس امیدوارکننده برای تحقق دموکراسی تمام عیار در این کشور)^(۵۳). ژاپن (دیگر کشور آسیایی) نیز وضعیتی کاملاً مشابه چین را داراست. آزاد اندیشان جهان‌گرا در ژاپن که روز به روز بر





گیرند؟

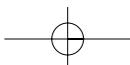
(ن.ک ایگناتف ۱۹۹۸)

جهانی شدن افزون بر همسان سازی فرهنگی ممکن است به دلیل ترویج فرهنگ مصرفی سبک زندگی مردم دنیا را به طرزی فزاینده یکنواخت سازد. اما آیا همسان شدن فرهنگی و یکنواختی سبک زندگی در دنیا حقیقتاً به نفع انسان هاست؟ جهانی شدن را باید یک نیروی خنثی کننده قوی پنداشت که نیروهای آزاد شده پس از جنگ سرد را به شایستگی مهار کرد.

نتیجه منطقی ناسیونالیسم نژادی چیزی جز دامن زدن به منازعات قومی و افزایش جنگ‌های خونین داخلی و نسل کشی نیست. همسان شدن جهانی یا اندیشه جهان وطنی^(۶۷) در واقع ناظر به ایجاد وضعیت مطلوب تری از امور در دنیاست. جهانی شدن اقتصاد به معنای روشنگرانه قرن هجدهمی آن، پدیده ای تمدن ساز است. همسان شدن فرهنگی نیز به همین سان دارای

مقصود من در اینجا نوعی قبیله گرایی نوین و ناسیونالیسم نژادی است که پس از اضمحلال سوسیالیسم و پایان منازعه میان دو ابر قدرت بزرگ در دنیا شکل گرفت. آنچه که در حقیقت نظم نوین حاکم بر جهان را تهدید کرده و آن را به بی نظمی مبدل می سازد (ن.ک هافمن ۱۹۹۲) و از طرفی جهان را به عرصه منازعه میان فرهنگ‌ها، یعنی جنگ تمام عیار فرهنگ‌ها علیه فرهنگ‌ها تبدیل می کند،^(۶۴) به زعم فرهنگ گرایان، اختلاف میان نخبگان ملی یک کشور و توده‌های محروم و ستم دیده آن کشور است. آن هنگام که مردم از آزادی اقتصادی بی بهره باشند یا به بیان آدام اسمیت از فرصت‌های لازم برای داشتن زندگی بهتر برخوردار نباشند، در این صورت طبیعی است که ذهن آنها به منظور بازگرداندن عزت نفس از دست رفته شان به روش‌های پیش پا افتاده معطوف خواهد شد. بدیهی است که مردم در دام چیزی گرفتار آیند که ایگناتف با اقتباس از فروید آن را نارساییسم تمایزات جزئی^(۶۵) خوانده است.^(۶۶)

پیامدهای تمدن ساز^(۶۸) است. به عنوان مثال از جمله پیامدهای غیر منتظره مک دونالدی‌زاسیون گسترش سطح مدنیت^(۶۹) در کشورهایی است که مک دونالد آنها را تحت استعمار خویش در آورده و در آنجا رخنه کرده است.^(۷۰) اثراتی که مک‌دونالد برای این کشورها به ارمغان آورده عبارت‌اند از: ارتقای سطح استانداردهای کلی پاکیزگی در جهان، آگاه ساختن مردم نسبت به عادات ناپسند اجتماعی از قبیل آب دهان انداختن و آشغال ریختن بر روی زمین،^(۷۱) بهبود آداب غذاخوری مردم، بهبود آداب اجتماعی و عمومی مردم مثلاً تشویق آنها به آهسته صحبت کردن در مکان‌های عمومی و تشویق مردم به احترام به قوانین اجتماعی.^(۷۲) این پیامدها در ظاهر کوچک و ناچیز می آیند، اما در عمل پرده از این حقیقت برمی دارند که گسترش شرکت‌های بزرگ چند ملیتی در سطح جهان، ثمرات تمدن سازی برای انسان‌ها در بر داشته است. مونتسکیو حامی بزرگ انترناسیونالیسم لیبرال در جمله معروف خود



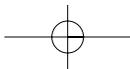


جهانی شدن و حاکمیت لیبرال دموکراسی

هرچه که دنیا به سمت جهانی شدن پیش رود، وضعیت جهان وطنی، بیشتر در دنیا حاکم خواهد شد.^(۷۸) از نقطه نظر سیاسی مهم ترین پیامد جهانی شدن احتمالاً تضعیف حاکمیت ملی است. ایده دولت - ملت که برجسته ترین ارمغان عملی و نظری مدرنیته قلمداد می شود، در عصر پست مدرن و جهانی به تدریج رونق و اهمیت دیرینه خود را از دست می دهد.^(۷۹) البته چندان نباید در این رابطه گشاده نگر بود، چرا که ما هنوز شاهد زوال دولت - ملت ها نیستیم. تحقق دولت شکوهمند جهانی به دنبال فرسایش دولت - ملت ها آن چنان هم سهل الوصول نیست. دولت - ملت ها در عصر پست مدرن کماکان اعمال قدرت خواهند کرد. لکن این اعمال قدرت تا اندازه زیادی بسته به این است که آنها تا چه میزان بتوانند در برابر چالش اقتصاد جهانی دوام بیاورند. از جمله خط مشی های مقابله با اقتصاد جهانی اتخاذ تدابیر حمایت گرایانه است. علی رغم این که حمایت گرایی یا سیاست ضد تجارت آزاد منافع حقیقی کارگران را در بر ندارد، اما سرشت نکوهیده بشر و گرایش درونی وی به بی تفاوتی نسبت به منافع شخصی خویش باعث می شود که این متاع همچنان در کشورهای دموکراتیک خریدار داشته باشد.^(۸۰) پرسش اصلی در این مبحث این است که چرا دموکراسی به معنای پوپولیستی آن تهدیدی بالقوه علیه جهانی شدن است، حال

می گوید «تجارت رفتار انسان ها را مدنی می کند».
(مونتسکیو ۱۹۴۹)

جهانی شدن چالش های فراوانی را بر می انگیزد، اما هرگز ما را در موقعیتی قرار نمی دهد که ناگزیر از انتخاب میان مک و ورلد^(۷۳) و جهاد^(۷۴) باشیم. «مک ورلد و جهاد»، عنوان آخرین کتابی است که بنیامین باربر^(۷۵) استاد علوم سیاسی دانشگاه راتگرز به رشته تحریر در آورده است. ما هرگز در برابر یک جنگ بین تمدنی از یک سو و امپریالیسم فرهنگی امریکا از سوی دیگر قرار نداریم، که این چیزی جز یک همسانی فرهنگی بی روح و حتی مرگ آور نیست. این همسانی در حقیقت نوعی جهالت جهانی است که بر عرصه فرهنگ سایه افکنده است.^{(۷۶)(۷۷)} چالش اصلی جهانی شدن، چگونگی بهره گیری از فرصت های انکارناپذیری است که این پدیده به منظور ارتقای سطح مدنیت در سرتاسر دنیا فراروی ما انسان ها قرار می دهد. مدنیت به همان سان که شرط لازمه تحقق تمدن معنوی بشر است، به همراه دموکراسی از لوازم ضروری تحقق صلح اصیل و واقعی در جهان است. رقابت در عرصه جهانی ضرورتاً مخرب نیست، بلکه حتی زمینه همکاری را میان کشورها بیشتر می کند. چه بسا موج جدید جهانی شدن ما را قادر سازد تا رؤیای جهان وطنی کانت مبنی بر تحقق صلح جاودانی در جهان را نهایتاً به واقعیت مبدل سازیم. جهانی شدن چه بسا امیدواری ما را نسبت به تحقق دموکراسی در جهان بیشتر کند.





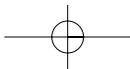
اقتصادی هستند که ناظر به بالا رفتن سطح کیفی زندگی و توسعه جامعه مدنی باشد. آنها البته با واکنش‌های مثبت دولت‌های خود روبرو شده‌اند. چین کمونیست در میان کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی بیش از همه نسبت به اقتصاد بازار از خود رغبت نشان می‌دهد. این کشور از هنگامی که دنگ اعلام کرد که «ثروتمند شدن افتخاری بزرگ محسوب می‌شود» با آغوش باز سرمایه‌داری را پذیرفته است. اکنون رهبران چین شاهد شکل‌گیری جامعه‌ای سرمایه‌داری هستند که در آن تلاش کارآفرینان فردی منشأ اصلی کسب ثروت است. شمار طبقات متوسط در این کشور به گونه‌ای قابل توجه در حال ازدیاد است و همراه با آن آزادی‌های فردی نیز گسترش یافته است.^(۸۳)

نهادینه شدن جامعه مدنی، سطح انتظارات مردم را در بسیاری از کشورها بالا برده و در نتیجه چشم‌اندازهای تحقق دموکراسی را به طرز چشمگیری وسعت بخشیده است. وینسنت سیو^(۸۴)، نخست وزیر تایوان، معتقد است: «من هیچ تضادی میان ارزش‌های چینی و دموکراسی یا احترام به حقوق بشر نمی‌بینم.» وی در پاسخ به طرفداران اقتدارگرایی بوروکراتیک در چین و همچنین پیرامون رابطه میان لیبرالیزاسیون اقتصادی و دموکراتیزاسیون سیاسی می‌گوید: «تجربه مادر آن سوی تنگه تایوان این است که توسعه اقتصادی بستر مناسبی برای تحقق دموکراتیزاسیون است، اما از طرفی تازمانی که دولت‌ها قالب دموکراتیک نداشته باشند، رفاه

آن که جهانی شدن در طول تاریخ جهان مهم‌ترین عامل بسط و اشاعه دموکراسی بوده است؟

پاسخ به این پرسش در این حقیقت نهفته است که جهانی شدن یا اقتصاد بازار آزاد سهم به‌سزایی در توسعه جامعه مدنی داراست. بدین معنی که اقتصاد جهانی کشورها را وادار به اتخاذ خط مشی‌های بازار آزاد می‌کند و این امر نتیجه‌ای غیر از شکل‌گیری یک جامعه پلورالیست مدنی در این کشورها به دنبال نخواهد داشت.^(۸۱) ظهور جامعه مدنی خود از لوازم ساختاری و ضروری تحقق دموکراسی است (ن. ک. مدیسون ۱۹۹۸). دموکراسی تنها زمانی قادر به ادامه حیات خواهد بود که نهادهای مستقل جامعه مدنی به تدریج در شالوده‌های یک جامعه ریشه بدوانند.

پیامد اصلی جهانی شدن در کشورهای آسیای شرقی و جنوبی شرقی، فرسایش تدریجی اقتدارگرایی بوروکراتیک و به مجرد آن از میان بردن باور رایج موجود مبنی بر کارایی سرمایه‌داری کنترل‌شده است. اکنون دولت‌های آسیای شرقی و جنوب شرقی به اقتضای شرایط دشواری که برای پیشرفت اقتصادی داشته‌اند و از سویی به منظور حضور هر چه بیشتر در عرصه رقابت جهانی و منطقه‌ای، دیگر وقع چندانی بر روش‌های ایستا، بوروکراتیک و دیکتاتور مآبانه ننهادند و هر چه بیشتر به اقدامات بخش خصوصی و عوامل بازار چشم دوخته‌اند.^(۸۲) طبقات رو به رشد متوسط در این کشورها خواستار توسعه



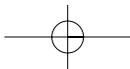


اقتصاد جهانی بیشتر کنند به همان اندازه در برابر بحران‌های مالی و اقتصادی که گریبانگیر آنها می‌شود، آسیب پذیرتر خواهند بود. اما این تمام حقیقت نیست. درست است که اقتصاد جهانی، اقتصادهای ملی را با کاستی‌هایی ساختاری مواجه می‌سازد، اما در عوض رونق و پویایی بیشتری به آنها می‌بخشد. جهانی شدن فی‌نفسه یک نیروی نظام بخش است. زمانی که دولت‌های ملی تن به شرایط موجود در توافقات تجاری منطقه‌ای و جهانی می‌دهند، ثبات هر چه بیشتر بر کلیت نظام اقتصاد جهانی حاکم خواهد شد. تجارت آزاد جهانی باعث می‌شود که مردم از مزایای نسبی خویش بهره برده و همواره تلاش‌های خود را معطوف به بهترین خط مشی‌ها نمایند تا بتوانند به سطح قابل قبولی از رفاه دست یابند.

جای بسی تعجب است که برخی ثبات ناشی از جهانی شدن را تهدیدی علیه دموکراسی قلمداد می‌کنند. مخالفان جهانی شدن اقتصاد براین باورند که اقتصاد جهانی موجودیت حاکمیت ملی را تهدید می‌کند. آنها جهانی شدن را تهدیدی علیه دموکراسی می‌دانند. بدین معنی که اقتصاد جهانی باعث می‌شود دولت‌های مستقل ملی دیگر از آزادی عمل لازم برای برآوردن مطالبات دموکراتیک شهروندان خود برخوردار نباشند. زمانی که دولت‌های ملی تعهدات و وظایفی را در قبال جامعه جهانی (یا اقتصاد جهانی) متقبل می‌شوند، ناگزیرند دامنه مطالبات دموکراتیک شهروندان را تا حد زیادی

دائمی هیچ‌گاه فراهم نخواهد شد». (۸۵) مارتین لی (۸۶) رهبر حزب کمونیست هنگ کنگ نیز پس از بحران مالی آسیا گفت: «بباید تا از تاوان اقتصادی که کشورهای منطقه پرداختند و مسیر بسیار خطرناکی که اندونزی در پیش گرفت، عبرت گرفته و دست از اسطوره «ارزش‌های آسیایی» برداریم. ارزش‌هایی که دموکراسی و حقوق بشر را مفاهیمی ماهیتاً غربی می‌دانند که نه به کار آسیا می‌آید و نه به رشد اقتصادی می‌انجامد. این درحالی است که مردم در سراسر آسیا روز به روز مزایای بیشتری را از داشتن حکومتی آزاد و پاسخ‌گو شاهد هستند. کشورهای که به بهترین نحو طوفان مالی آسیا را پشت سر گذاردند (نظیر ژاپن، فیلیپین، و تایوان)، ماهیت دموکراتیک دارند. کشورهایی که با نابودی رژیم‌های فاسد خود در مسیر بهبودی اقتصادی قرار گرفته‌اند (نظیر کره جنوبی و تایلند) تنها طی پروسه‌ای دموکراتیک به این مهم دست یافته‌اند. نخستین درسی که باید از بحران آسیا آموخت این است که هر حکومتی که در قبال شهروندان خود پاسخگو نباشد به هیچ روی بستر مناسبی برای شکل‌گیری بازارهای آزاد و نهادهای لازم به منظور فائق آمدن بر بحران‌های مالی نخواهد بود. دومین درسی که باید آموخت این که روابط شخصی هرگز جای حاکمیت قانون را نخواهد گرفت. (۸۷) عدم درک نیاز به حکومتی دموکراتیک و پاسخ‌گو پیامدی غیر از فلاکت بیشتر اقتصادی به دنبال نخواهد داشت. (لی ۱۹۹۸).

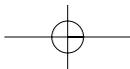
به هر میزان که کشورها رابطه خود را با





محدود کنند. قراردادهای چندجانبه فراملی همواره از خود مختاری^(۸۸) کشورها کاسته و مجال اقدامات یک جانبه ملی را از آنها می گیرد. بسیاری از اختلاف نظرات پیرامون مسئله جهانی شدن و تهدید دموکراسی ناشی از عدم اتفاق نظر اندیشمندان حول محور تعریف دموکراسی است. مخالفت با جهانی شدن که در بالا بدان اشاره شد، تنها زمانی معنی پیدا می کند که تعریف و تلقی فرد از دموکراسی، قالب «دموکراسی مستقیم» باشد. دموکراسی مستقیم به معنای تحقق بی چون و چرای اراده مردم است. تحقق بی چون و چرای خواسته های مردم در واقع به معنای بیان آزادانه و بی چون و چرای مطالبات اکثریت مردم است.^(۸۹) همان گونه که ارسطو سال ها پیش دریافت، دموکراسی مستقیم بدترین شکل ممکن حکومت هاست. بزرگ ترین آفت دموکراسی مطلق و مستقیم، احتمال تبدیل شدن آن به پنهان ترین شکل حکومت تیرانی (استبدادی) می باشد، چیزی که جیمز مدیسون آن را تیرانی یا استبداد اکثریت می خواند. در یک دموکراسی مطلق که موازین و ضوابط قانونی مختلف مطالبات عنان گسیخته مردم را تحت کنترل قرار ندهند، حقوق و آزادی های افراد و اقلیت ها به هیچ روی برآورده نخواهد شد. مونتسکیو به درستی این نکته را دریافت که آزادی واقعی بدون امنیت هرگز معنی ندارد.^(۹۰) تنها قالب مطلوب و ایده آل دموکراسی، دموکراسی لیبرال است. دموکراسی که شالوده آن احترام قانونی و تضمین شده به «حقوق بشر»

یا حقوق و آزادی های افراد است.^(۹۱) مهم ترین رکن دموکراسی لیبرال حاکمیت قانون است. چیانگ چینگ کو^(۹۲) رئیس جمهور تایوان می گوید: جوهره اصلی سیاست دموکراتیک را مفهوم حاکمیت قانون تشکیل می دهد.^(۹۳) ملاک اصلی تشخیص جامعه آزاد از جامعه غیرآزاد «حاکمیت یا عدم حاکمیت قانون» است. نکته جالب توجه در این جا رابطه موجود میان حاکمیت قانون و اقتصاد بازار آزاد جهانی (سرمایه داری) است. به بیان دیگر هر کجا که عرصه فعالیت شرکت های بزرگ چند ملیتی و فراملی بوده، حاکمیت قانون گسترش یافته است. حاکمیت قانون نه تنها از هزینه های عملیاتی تجارت خواهد کاست، بلکه تا حد زیادی امنیت سرمایه گذاری های بلند مدت را افزایش می دهد. منافع خصوصی تجارت نه تنها هیچ گونه تضادی با منافع دموکراتیک عمومی ندارد، بلکه بالعکس این دو همواره در راستای هم قرار دارند. اقتصاد بازار آزاد جهانی تنها در کشورهایی به نحو احسن عمل می کند که دارای حکومتی دموکراتیک باشند، حکومتی که حاکمیت قانون، آزادی و پاسخ گویی مشخصه های اصلی آن هستند. تایوان مصداق بارز این قضیه است. از این رو، همان گونه که هگل می گوید منفعت طلبی شرکت های بزرگ تجاری، سرمایه داران و بازرگانان در واقع در بردارنده خیر عامه است. در اقتصاد جهانی آنچه برای تجارت خوب است برای دموکراسی نیز خوب است. یک تحلیل گر اجتماعی معتقد است برای





آنان که در صدد ارتقای دموکراسی هستند، پروسه جهانی شدن از دید کلان راه گشایی بسیار بزرگ است. (مینز ۱۹۹۶) بنابراین هر چه اقتصاد بازار آزاد جهانی تر شود، نظام دموکراسی نیز بیشتر در جهان گسترش یافته و در نهایت تبدیل به نظامی جهانی می شود.

فرجام

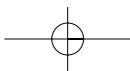
دموکراتیک در جهان است.

شکی نیست که این فرصت های تاریخی می توانند از دست بروند. چرا که مردم و کشورها همیشه در جهت راست تاریخ قرار نمی گیرند. (۹۶) این از کوتاه نگری انسان هاست که گمان می برند، منافع شخصی آنها تنها زمانی تأمین می شود که خود را در حصارهای ملی محدود کرده و از امواج شدید تحولات جهانی دور نگاه دارند. هنوز احساسات ناسیونالیستی و روحیات جنگ سرد در میان ما انسان ها وجود دارد. هنوز کسانی معتقدند که افزایش توان نظامی چین تهدیدی علیه منافع کشورهای آسیا - اقیانوسیه محسوب شده و باید این کشور را مهار کرد. (ن.ک بر نستین و مانرو ۱۹۹۷) عده ای بر این باورند که آمریکا باید برای دفاع از منافع ملی خود دیواری حمایتی پیرامون خود بسازد.

در حقیقت هیچ دلیلی بر این مدعا که چین در حال حاضر جای اتحاد شوروی را گرفته است و لذا تهدیدی علیه صلح جهانی تلقی می شود، نمی توان یافت. اکنون چینی ها به عضویت در سازمان تجارت جهانی چشم دوخته اند. (۹۷) جهانی شدن این دریافت ارزشمند را به مردم و

چینی ها برای هر فرصت ممکن یک ضرب المثل دارند. یکی از ضرب المثل هایی که چندی است در این کشور رواج یافته این است که در هر بحرانی یک فرصت نهفته است. سعی من در این مقاله بر آن بود تا فرصت های نهفته در بحران مالی و اقتصادی آسیا را مورد توجه قرار دهم. بحران آسیا به خوبی نشان داد که اگر چه جهانی شدن چالش های مایوس کننده ای را مطرح می سازد. اما بدون شک فرصت هایی را در اختیار انسان ها قرار می دهد. از جمله این که جهانی شدن مردم سراسر دنیا را وادار به ایجاد تحولاتی اساسی، گسترده و گهگاه دردناک در شیوه های متداول زندگی شان می کند (۹۴) پس اگر چالش ها بزرگ هستند، فرصت ها نیز بزرگ اند.

جهانی شدن اقتصاد این فرصت را در اختیار ما می نهد که به نوعی رفاه مشترک جهانی دست یابیم. هنگامی که درهای اقتصاد ملی (کشور) به روی دینامیک اقتصاد جهانی گشوده شود، استانداردهای زندگی میلیون ها تن از مردم جهان به میزان قابل ملاحظه ای ارتقا می یابد. (۹۵)



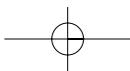


کشورها می‌دهد که برای ارتقای منافع شخصی شان باید به منافع شخصی دیگران احترام بگذارند. این خود باعث حاکم شدن روحیه چند جانبگی در تعاملات میان آنها می‌شود. جهانی شدن اقتصاد می‌تواند کشورها را وادار سازد تا تعاملات خود را در چارچوبی مدنی صورت بدهند تا از این طریق به قوام همبستگی جهانی کمک کنند. بحران اخیر اقتصادی در آسیا به خوبی نشان داد که در یک اقتصاد واقعاً جهانی^(۹۸) منافع هرکس به گونه‌ای لاینفک با منافع دیگران گره خورده است.

سخن آخر ما در این جا بررسی یکی از موضوعات اساسی در اقتصاد سیاسی است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، لیبرالیزاسیون جهانی اقتصاد افزون بر آن که نمایانگر زوال نظام اقتصادی سوسیالیسم می‌باشد، نقطه پایانی بر مشروعیت نظام سرمایه‌داری کنترل شده و یا تحت کنترل دولت^(۹۹) است. زوال سوسیالیسم و سرمایه‌داری کنترل شده هرگز به معنای بازگشت به قالب غیر اخلاقی و افسار گسیخته سرمایه‌داری قرن نوزدهم یعنی سرمایه‌داری لسه - فر نیست. اما با این وجود بسیاری از تحلیلگران این باور غلط را قبول دارند. از نظر من این اشتباه آنها ناشی از خوانش غلط آنها از دینامیک واقعی تاریخ در مرحله کنونی است.^(۱۰۰) اشتباهات تاریخی هرگز به عینه تکرار پذیر نیست. سرمایه‌داری کنترل شده - یا سرمایه‌داری تحت کنترل دولت که اغلب با سوسیالیسم اشتباه گرفته می‌شود - همزمان با

رکود بزرگ اقتصادی شکل گرفت و تا چندی پیش نیز قالب خود را حفظ کرده بود. سرمایه‌داری کنترل شده را باید واکنشی منطقی به نقاط ضعف و کاستی‌های موجود در سرمایه‌داری لسه - فر به شمار آورد. اکنون نیز زمانی است که کاستی‌ها و نارسایی‌های موجود در سرمایه‌داری کنترل شده و ایده دولت رفاه (مسئولیت اصلی زندگانی مردم ضرورتاً بر دوش دولت است) به کلی نمایان شده‌اند. این بدان معنی است که سرمایه‌داری کنترل شده به هیچ‌روی جایگزین شایسته‌ای برای سرمایه‌داری لسه - فر نبوده است. اکنون با گذشت قریب به ۲۰۰ سال از انتشار مانیفست اولیه سرمایه‌داری توسط آدام اسمیت، جهانی شدن این فرصت بزرگ را در اختیار ما نهاده تا قالبی متفاوت از سرمایه‌داری را بنا نهیم. سرمایه‌داری که به بیان هگل با روح عینی عصر انطباق دارد. به عبارت دیگر قالبی از سرمایه‌داری که با مقتضیات تمدن پست مدرن جهانی همخوانی دارد. این قالب نوین را به شایستگی می‌توان سرمایه‌داری متعهد نام نهاد.^(۱۰۱)

به‌رغم شالوده فلسفی و نظری سرمایه‌داری لسه - فر و نیز سرمایه‌داری دولت رفاه‌گرا که یک تلقی ذره وار از فرد داشته و او را جدای از اجتماع تصور کرده و دیگری فرد را پیرو اجتماع می‌داند، سرمایه‌داری متعهد در صدد است تا بر این تقابل سنتی میان فرد و اجتماع فائق آید. سرمایه‌داری متعهد هرگز در خلأی حکومتی یا دولتی شکل نمی‌گیرد، بلکه در حقیقت نقشی

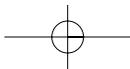




جدید برای دولت و حکومت تعریف می‌کند به این معنا که وظیفه اصلی دولت و یا حکومت را جانبداری از منافع عمومی در برابر منافع خصوصی نمیداند.^(۱۰۲) چنین طرز تلقی از نقش دولت اساساً فراتر از پیامد آن یعنی شکل‌گیری نخبه سالاری بوروکراتیک بر شالوده نوعی دوگانگی غلط میان منافع افراد و اجتماع استوار شده است. اساساً هیچ دلیلی بر تقابل فرد و جمع نمی‌توان یافت. در جوامع دموکراتیک منافع عمومی هیچ‌گاه (الاً زمان جنگ) بر منافع خصوصی مقدم نمیگردد. در جامعه مدنی لیبرال منافع عمومی، منافع خصوصی همه شهروندان را تأمین می‌کند. اکنون می‌توان گفت در یک اقتصاد بازار آزاد جهانی که بر شالوده حقوق بشر و حاکمیت قانون بنا شده، منافع عمومی تنها زمانی به بهترین شکل ممکن تأمین خواهد شد که نقش دولت تنها ایجاد چارچوبی اقتصادی - سیاسی است که در آن حقوق و آزادی‌های افراد تضمین شده و افراد آزادانه قادرند منافع خود را دنبال کنند. امروزه حتی حکومت کمونیستی چین نیز به خوبی دریافته است که این تنها قالب متناسب حکومتی برای دستیابی به رفاه همگانی و رشد پایدار می‌باشد. این واقعیت تاریخ و واقعیت تمدن اقتصادی در جهان پست مدرن است. در نظام سرمایه‌داری متعهد منافع افراد و اجتماع از هم تفکیک‌ناپذیر هستند و در واقع همدیگر را قوام می‌بخشند. تعامل میان فرد و اجتماع بر پایه احترام متقابل به حقوق یکدیگر صورت

می‌گیرد. تعاملی همیارانه^(۱۰۳) که عاقبت به نوعی انسجام حقیقی میان آنها می‌انجامد. اقتصاد جهانی تقسیم کاری بین‌المللی را به وجود می‌آورد و تقسیم عقلانی کار بنا به تعبیر امیل دورکهایم باعث ایجاد همبستگی می‌شود (ن.ک دورکهایم ۱۹۶۰). به باور دورکهایم هرآنچه که باعث ارتقای وحدت و انسجام شود، ذاتاً امری اخلاقی است. نظم اقتصادی سرمایه‌داری دموکراتیک، نظمی اجتماعی است که با مقاصد اخلاقی در آمیخته است.^(۱۰۴)

نظام سرمایه‌داری جهانی برای آن که به نحوی مولد و دائمی عمل کند ضرورتاً باید متعهد باشد. شرکت‌های بزرگ خصوصی صرفاً نباید به دنبال تأمین منافع کوتاه مدت خود باشند، بلکه باید همواره منافع دراز مدت را نیز مدنظر قرار دهند. مثلاً آنها باید منافع مشتریان خود را به بهترین شیوه ممکن تأمین نمایند. از طرفی کامیابی شرکت‌های بزرگ در چارچوب نظام سرمایه‌داری بسته به آن‌ست که آنها ضمن تأمین منافع مشتریان و به عبارتی مشتری محوری، منافع کارگران خود را نیز در نظر داشته باشند. آنها باید امنیت شغلی لازم را برای کارگران خود فراهم سازند و به کار آنها به مانند سهام سهامداران ارج بنهند. این در واقع فرمول اصلی تجارت سودمند و مطلوب در عصر پست مدرن است. در عصر اقتصاد جهانی هرشرکتی که منافع کارگران، مشتریان و اجتماع را مورد توجه قرار ندهد، در دراز مدت از ادامه حیات باز خواهد



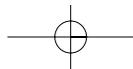


ایستاد.^(۱۰۵)

قالب نوین سرمایه‌داری (متعهد) قالبی کاملاً اخلاقی است، چرا که میان منافع عمومی و منابع خصوصی پیوند برقرار می‌سازد. همان‌گونه که آزادی حقیقی هیچ‌گاه افسار گسیخته و هرج و مرج طلبانه نیست و در حقیقت متضمن مسئولیت محوری و جامعه محوری است، آزادی حقیقی اقتصادی نیز هرگز بی‌قید و بند و غیر اخلاقی نیست. (ن.ک. مدیسون ۱۹۹۸) از این‌که تجارت جهانی دست به فعالیت‌های تجاری غیر اخلاقی نمی‌زند، چرا که اساساً صرفه را در آن نمی‌بیند، می‌توان دریافت که اقتصاد بازار آزاد، همواره عنصری اخلاقی در ذات خود نهفته دارد.^(۱۰۶) از این منظر اقتصاد بازاری که تحت حاکمیت قانون بوده و در چارچوبی دموکراتیک عمل می‌کند (که من آن را اقتصاد بازار آزاد مدنی می‌خوانم) خود، گونه‌ای اخلاق نهادینه شده در دنیای کنونی تلقی می‌شود. این اخلاق نهادینه شده به بیان هگل عبارت است از اخلاق احترام متقابل (ن.ک. هگل ۱۹۹۱) شالوده نظام سرمایه‌داری به رغم نظام سوسیالیستی که در ظاهر بر بشر دوستی و خیرخواهی و در باطن بر دشمنی و کینه‌توزی استوار شده، بر آزادی همه افراد بشر در تعقیب منافع شخصی خویش بنا نهاده شده است. نکته بسیار حائز اهمیت این‌که هرگز نباید آزادی افراد در تعقیب منافع شخصی را با خودخواهی و طمع‌ورزی افراد یکسان

انگاشت.^(۱۰۷) در حقیقت هرگونه دفاع از سرمایه‌داری که تعقیب منافع مشخصی را با طمع‌ورزی یکسان پندارد، نه تنها برای این نظام ثمری ندارد، بلکه حتی صدمه جبران‌ناپذیری نیز بر پیکره آن وارد می‌آورد. پیتز دراکر^(۱۰۸) به خوبی این نکته را خاطر نشان ساخته؛ انتقاد از سرمایه‌داری به دلیل ناکارآمدی و عدم توانایی آن در اداره امور نیست، بلکه بدان خاطر است که سرمایه‌داری خودخواه است.^(۱۰۹) جامعه‌ای که منافع افراد را فدای منافع اجتماع می‌کند (چرا که اساساً تعقیب منافع افراد را با خودخواهی برابر قلمداد می‌کند) به هر میزان که منطقی بی‌عیب و نقص و اهدافش والا باشند، هرگز قادر به ادامه حیات نخواهد بود.^(۱۱۰) (ن.ک. دراکر ۱۹۹۳)^(۱۱۱)

تعقیب منافع شخصی در چارچوب اقتصاد بازار مدنی نه تنها امری غیر اخلاقی نیست، بلکه خود گونه‌ای متمایز از اخلاق اجتماعی را شکل می‌دهد که البته باعث ارتقای تمدن اصیل روحانی بشر می‌شود (ن.ک. مدیسون ۱۹۹۸ و ۱۹۹۶). دلیل این امر وجود مکانیسم‌هایی در درون^(۱۱۲) اقتصاد بازار است که باعث پیشبرد مدنیت و رعایت (خودانگیزخته) اخلاق اجتماعی از جانب افراد می‌گردد. آنچه که این قالب اخلاقی (یعنی اخلاق اجتماعی برخاسته از اقتصاد بازار مدنی) را از قالب‌های دینی اخلاق متمایز می‌کند، عبارت است از این‌که اخلاق اقتصاد بازار مدنی خودانگیزخته به وجود می‌آید (اخلاقی است، خودانگیزخته و آزاد) در حالی





پانویست‌ها

1. Globalization

2. Retool themselves

3. A human susceptibility

۸. تخریب سازنده اصطلاحی است که شومپتر، اقتصاددان معروف آن را به کاربرد و مقصود وی این بود که سرمایه داری یا اقتصاد بازار قالبی از نظام اقتصادی است که پیوسته در حال تحول است و به عبارتی نظامی است پویا که پیوسته شیوه‌های کهنه سامان دهی امور بشری را کنار گذاشته و شیوه‌های جدیدی را مطرح می‌سازد.

11. Domino effect

۱۲. سوادشی (Swadeshi) در هند به معنای خود بسندگی و قناعت پیشگی است.

۱۳. و در نتیجه نامبارکی و شوم بودن جهانی شدن اقتصاد نیست.

16. Highway men of the global economy

19. Georg Simmel

۲۲. نویسنده از تعبیر آینه و دود (Smoke-and-mirror) استفاده کرده است که کنایه از واهی بودن و خیالی بودن یک چیز است.

۲۷. معاملاتی که کارمندان یا کارکنان یک مؤسسه یا شرکت به صورتی غیرقانونی و با دسترسی به اطلاعات محرمانه در درون شرکت و یا مؤسسه و یا حتی در بازارهای بورس انجام می‌دهند. insider trading

۲۸. اعطای ساده اعتبارات بانکی و عدم توجه به نحوه استفاده و کاربرد این وام‌ها و اعتبارات.

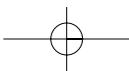
۲۹. مالکیت متقابل، نظام مالکیتی است که در آن شرکت‌ها و بانک‌ها متقابلاً بخشی از سهام و یا مالکیت یکدیگر را دارا هستند، به عبارتی در زیان‌های یکدیگر شریک هستند. با این کار آنها خود را از تهدید نیروهای بازار محافظت می‌کنند.

Opaque systems of cross-ownership

۳۰. دولت‌ها به دلیل هراسی که از پیامدهای ناگوار ورشکستگی شرکت‌های بزرگ همچون به وجود آمدن

که اخلاق دینی تنها از بیرون و طی روندی قهری رفتار اقتصادی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^(۱۱۳) منفعت افراد در اقتصاد بازار مدنی و تحت حاکمیت قانون در احترام به منافع دیگران نهفته است. میشل نواک^(۱۱۴) خاطر نشان می‌کند که تعهدات اخلاقی شرکت‌های تجاری تنها در چارچوب اقتصاد بازار مدنی معنی پیدا نمی‌کند، بلکه آنها تعهداتی ذاتی هستند که این شرکت‌ها ناگزیرند برای دستیابی به موفقیت کامل بدان‌ها عمل کنند (ن. ک نواک ۱۹۹۶). الکساندر یاکولف^(۱۱۵) (که زمانی مشاور گورباچف بود) اجمالاً به این مطلب اشاره می‌کند: «اخلاق جزء لاینفک فرهنگ جامعه کالایی است.^(۱۱۶) (ن. ک یاکولف ۱۹۹۸)

موفقیت‌های چشمگیر اقتصادی ببرها و غول‌های آسیایی در چند دهه گذشته گواه روشنی بر این است که سرمایه داری (بازار) به طور حتم در مبارزه با فقر بر سوسیالیسم (دولت) برتری دارد.^(۱۱۷) از سوی دیگر ناکامی‌های اخیر اقتصادی در کشورهای آسیایی (علی رغم حاکمیت سرمایه داری کنترل شده در آنها) نیاز به ایجاد قالبی کامل‌تر و پیشرفته‌تر از نظام سرمایه داری را ایجاب می‌کند. (سرمایه داری متعهد)، اکنون شواهد همگی دال بر آن اند که نظم نوین جهانی، نظمی است سرشار از اخلاق، روحیات و معنویاتی جدید؛ ارزش‌هایی که جمله فرهنگ‌ها و ملت‌های جهان باید برای ادامه حیات خویش به آنها دست یازند.





سامان بخشیدن به زندگی دارند. مقصود از ناریسیم تفاوت‌های جزئی یعنی خود شیفتگی مردم یک کشور به تفاوت‌هایی جزئی که با مردم سایر کشورها دارند و شدیداً به آن مباحث می‌ورزند. شاید کاربرد «ناسیونالیسم نژادی» از این حیث باشد.

67. Global cosmopolitanism

68. Civilizing

69. Civility

۷۰. آیا جهانی شدن به نفع «همه» است؟ به عبارتی اگر جهانی شدن در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ پیامدهای سودمندی برای انسان در بردارد، این نفع و سودمندی متوجه کدام دسته از کشورهاست. آیا کشورهای عقب نگاه داشته شده و فقیر از موج جهانی شدن بهره‌مند می‌شوند؟ آنان که هنوز از زندگی معیشتی برخوردارند و با فقر و فاقه دست و پنجه نرم می‌کنند، آیا از شیرینی‌های «مدنیت» مک دونالد لذت خواهند برد؟

73. Mcworld

74. Jihad

75. Benjamin Barber

۷۶. مک ورلد اشاره به امپریالیسم فرهنگی آمریکایی یا آمریکایی شدن فرهنگ دارد. شاید «مک»، «ورلد»، دنیایی را اشاره دارد که مک دو نالد در آن فرهنگ خود را اشاعه داده‌است. جهاد قالب مبارزه اسلامی است، مقصود جنگ بین تمدنی است که در یک سو غرب و فرهنگ آن و در سوی دیگر اسلام قرار گرفته است. شاید نویسنده پارادایم جنگ تمدنی هانتینگتون را رد می‌کند. نویسنده براین باور است که جهانی شدن هرگز جنگ تمدن‌ها علیه تمدن‌ها را به دنبال ندارد از سوی دیگر جهانی شدن هرگز به معنای آمریکایی شدن یا غربی شدن نیست. حوادث اخیر ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده آمریکا الگوی آقای بنیامین باربر را به ذهن متبادر می‌سازد.

۷۸. به تبع آن وضعیت دولت - ملتی یا کشور وطنی در جهان هر چه بیشتر به تضعیف می‌گراید و انسان‌ها دیگر چارچوب‌های ملی را وطن اصلی خود نمی‌دانند، بلکه خود را به دنیای گسترده متعلق می‌دانند.

۸۱. نگارنده رابطه‌ای لایتغیر میان اقتصاد جهانی و گسترش

مشکلات بیکاری دارند، اجازه نمی‌دهند این شرکت‌ها (شرکت‌های در شرف ورشکستگی) منحل شوند و از ادامه فعالیت باز مانند.

31. Labor market

۳۲. بیمه‌های خدمات اجتماعی از قبیل بیمه‌های بیکاری یا بیمه از کار افتادگان و کسانی که به حمایت مالی نیاز دارند. ۳۵. این که سرمایه‌داری ایده آل و مطلوب، سرمایه‌داری است که دارای ویژگی‌های ضروری است و قوانین اقتصاد، قوانینی جهانی است. بدین معنا که سرمایه‌داری در هر بستر فرهنگی باید ویژگی‌های ضروری و ذاتی خود را دارا باشد وگرنه نمی‌توان گفت سرمایه‌داری به معنی واقعی شکل گرفته است.

۳۹. هایک علیه این مدل اقامه دعوا کرده و مدعی است که چنین تلاش‌هایی هرگز به موفقیت نمی‌انجامد.

44. Cultural homogenization

47. Trend of times

۴۹. سمت و سویی که اشیاء در حال حاضر (زمان وی) در آن در حرکت هستند. اشاره به روند و سمت و سوی فرهنگی دنیا. ۵۱. سیطره فرهنگ اروپایی در جهان رو به زوال گذارده است. حتی اروپا خود گرایش شدیدی به سمت سایر فرهنگ‌های غالب همچون فرهنگ چینی دارد.

54. Social Conformism

55. Difference

56. Universalism

57. Individuahism

۵۹. مقصود از تمایزات همه جانبه فرهنگی، اختصاصات فرهنگی در کشور از قبیل شیوه تفکر، آداب اجتماعی، شیوه زندگی، شیوه لباس پوشیدن و مدهاست.

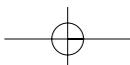
60. McDonaldization

61. Coca-Colaization

۶۲. این چیزی است که امروزه از آن به پدیده کالایی شدن فرهنگ تعبیر می‌کنند. بدین معنا که کالا محوری تمام حوزه روابط فرهنگی انسان‌ها را تحت سیطره قرار می‌دهد.

65. Narcissim of minor difference

۶۶. شاید مقصود نویسنده این باشد که جهانی شدن نظم نوین جهانی را حفظ می‌کند: اقتصاد جهانی، اقتصاد بازار آزاد است و افراد در اقتصاد جهانی فرصت عمل بیشتری برای





مدنیت تصور می‌کند.

آیا اگر این گونه فعالیت‌ها «صرفه» داشت . باز هم تجارت جهانی دست به آنها نمی‌زد؟

108. Peter Drucker

۱۰۹. شالوده سرمایه‌داری، تعقیب منافع شخصی است و کسانی که در مقام دفاع از سرمایه‌داری منافع مشخصی را با خود خواهی یکسان می‌دانند و تفسیری خود خواهانه از سرمایه‌داری ارائه می‌دهند، باعث می‌شوند که سرمایه‌داری اغلب به این دلیل مورد نقد و نکوهش قرار گیرد.

۱۱۰. این جامعه در واقع بر شالوده نوعی تضاد میان منافع فرد و اجتماع استوار شده است و زمان‌های فردی را منافع عمومی می‌انگارد.

112. Built-in mechanisms

۱۱۳. شاید که باور نگارنده اخلاق خود انگیزه در مقایسه با اخلاق القا شده و اجباری از تأثیری بیشتری برخوردار است.

114. Michel Novak

115. Alexander Yakovlev

۱۱۶. شاید مقصود از جامعه کالایی همین جامعه جهانی باشد که اقتصاد بازار آزاد و به تعبیر نگارنده اقتصادمدنی بر آن سیطره دارد.

۴. البته شیوه توصیف مورد بحث در اینجا شیوه‌ای تفسیری است. به بیان دیگر، توصیف مزبور، موضوع هرمنوتیک یا علم تأویل متن می‌باشد.

۵. این عبارت برگرفته از مقاله آین کارسن در مجله اکونومیست (۱۹۹۸) می‌باشد، او می‌گوید: «امروزه امر تولید در حال تبدیل شدن به امری حقیقتاً بین‌المللی است. در این زنجیره جهانی و بین‌المللی تولید، کارهای فکری مربوط به تولید توسط کارگران ماهر در کشورهای ثروتمند به انجام می‌رسد و سایر بخش‌های ساده‌تر تولید نیز بر عهده سایر کشورهاست. شرکت‌های چند ملیتی در این میان، بخش اعظم این پروسه را در اختیار گرفته‌اند. در اینجا به راحتی می‌توان دریافت که کدام کالا در کدام نقطه بهتر تولید می‌شود. از این حیث نه تنها هیچ گونه تهدیدی متوجه کشورها نمی‌شود، بلکه هر کشوری که قصد استفاده از مهارت‌های خویش را داشته باشد، از پیوستن به این زنجیره بهره خواهد برد (ص. ۵).

84. Vincent Siew

86. Martin Lee

۸۷ مقصود از روابط شخصی که نگارنده در متن از عبارت خاص چینی استفاده کرده، احتمالاً همان نوع روابط خاص در کشور چین است.

88. National self-determination

۸۹ اکثریت مردم ضرورتاً همه مردم نیستند. در برابر اکثریت، اقلیت قرار دارند و این مهم‌ترین آفت دموکراسی مستقیم است که ارسطو در سخن خود آن را بدترین شکل حکومت‌ها قلمداد می‌کند.

۹۰ احتمالاً مقصود از امنیت در اینجا همان تضمین آزادی برای «همه» و نه فقط «اکثریت» است.

92. Chiang ching-kuo

۹۶. بخت‌های تاریخی همیشه با مردمان و کشورهای یار نیست و همیشه گردونه زمانه به سود آنها نمی‌چرخد.

98. a genuinely gloal economy

۹۹. نگارنده کما این که قبلاً خاطر نشان ساخته به هیچ روی «سرمایه‌داری آسیایی» را نمی‌پذیرد. در واقع مقصود او از سرمایه‌داری کنترل شده مدل اقتصادی کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی است.

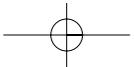
۱۰۰. آنها فهم درستی از روند حرکت و پویایی تاریخ در حال حاضر ندارند. شاید مقصود نگارنده این است که آنها فهم و درک درستی از «جهانی شدن» (که خودش آن را دینامیک کنونی تاریخ در واقع خوانده بود) ندارند.

۱۰۱. مقصود قالبی از سرمایه‌داری است که خود را مسئول و پاسخ گو می‌داند و به مانند دیگر قالب‌ها افسارگسیخته نیست. البته نگارنده در سطور بعد ویژگی این نوع سرمایه‌داری را توضیح می‌دهد.

۱۰۳. synergetic تعاملی که طی آن دو طرف به تقویت و بالندگی همدیگر توجه دارند. تعامل هم نیروزاد

۱۰۴. سرمایه‌داری در این قالب خود، نظامی است که افسارگسیختگی و بی‌اخلاقی سرمایه‌داری‌های لسه - فرو و کنترل شده را ندارد و در واقع اخلاقی است.

۱۰۶. اخلاق جدید اخلاقی سودمحور است پرسش این است





سرمایه‌گذاری عنوان می‌شوند، صحت ندارند. در مجموع بنا بر گزارش صندوق بین‌المللی پول، صندوق‌های تامین سرمایه‌گذاری حتی باعث ثبات بیشتر بازارهای مالی نیز می‌گردند.» (اکنونیست، ۱۳ ژوئن، ۱۹۹۸، ص، ۷۶)

۱۸. «معیار قضاوت صاحبان سرمایه درباره میزان استحکام و قوت پول‌های رایج دنیا، صحت و اعتبار سیاست‌های مالی و پولی کشورهایی است که این پول‌ها را انتشار می‌دهند. به گفته کارشناسان هر گاه صحت این سیاست‌ها در کشوری مورد تأیید بازار قرار گیرد، پول به سرعت تبدیل به پول رایج آن کشور می‌شود. و هر گاه کشوری سیاست‌های ضعیف و نادرستی را در پیش گیرد، پول به همان سرعت از درون پول رایج آن کشور خارج می‌شود... هنگامی که بازارهای مالی آسیا دچار تزلزل شوند، سرمایه‌گذاران وحشت زده این کشورها نه تنها پول خود را به طلا تبدیل نکردند بلکه آنها را روانه اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا ساختند.» سی. اف. استیونسون، ۱۹۹۷، ص ۵.

۲۰. به منظور مطالعه تفصیلی پیرامون نقش غیرمادی، درون ذهنی و واسطه‌ای پول، ن. ک مدیسون، ۱۹۹۸، فصل ۵.

۲۱. شالوده غلط استراتژی دفاع از خود که برخی مقامات حکومتی همچون ماهاتیر محمد بدان دست می‌بازند، این باور رایج در میان کشورهای آسیای جنوب شرقی است که، «حکومت بهتر از همه می‌داند.» درست است که کنترل و نظارت حکومتی به منظور کارکرد موثر اقتصاد بازار ضروری و اجتناب‌ناپذیر است اما اکنون همه می‌دانند که درک اقتصادی حکومت به هیچ روی بهتر از درک اقتصادی بازار نیست. اکنون دیگر کاپیتالیسم کنترل شده (و تحت کنترل حکومت) جذابیت خود را از دست داده است. (ن. ک در این خصوص برگین و استانسلاو، ۱۹۹۸). و این یکی از مهمترین درس‌های سیاسی و اقتصادی است که باید از پدیده جهانی شدن آموخت. در خصوص مبادلات بازار محور، جلوی پیامدهای بالقوه مخرب بازار آزاد جهانی در پول را بدون توسل به اقدامات ضدلیبرال در کنترل جریان سرمایه، بگیرند: ن. ک در این خصوص اکنونیست، (۲۴ ژانویه ۱۹۹۸)، ص ۷۰۰.

۲۳. دو عامل اصلی مصونیت نسبی تایوان در برابر بحران مالی آسیا را تبیین می‌کنند. اول این که، کنترل‌های مرکزی شدید این کشور مانع از آن می‌شد که شرکت‌های تایوانی مبادرت

۶. از سویی هزینه برقراری ارتباطات برای برخی از کشورها درست به دلیل همین پیشرفت‌های تکنولوژیکی، به طریقی فزاینده بالا رفته است. چرا که کسب اطلاعات با هزینه پایین مشمول سانسور و اختلالات دریافتی خواهد شد مهمتر از آن، نیازمند سطح بالایی توسعه اقتصادی است.

۷. برای مطالعه پیرامون نقد دیدگاه نئوکلاسیک و اصلی «تبادل عمومی» ن. ک مدیسون، ۱۹۹۸، فصل ۵.

۹. در این خصوص ن. ک ریستون، ۱۹۹۲.

۱۰. در این رابطه مشاهده کنید بحران اخلاقی را که میان ناسیونالیست‌ها و سوسیالیست‌ها به دلیل تلاش‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی برای ایجاد موافقت‌نامه‌ای چند ملتی پیرامون سرمایه‌گذاری (MAI) به وجود آمده است.

۱۴. «چالش اصلی آسیای جنوب شرقی صیانت از خویشتن در برابر مالیه جهانی (بین الملل) نیست بلکه پرداختن به بانک‌های ورشکسته و بازارهای متزلزل داخلی و مواجهه با اقتصادهای بسیار پویای دنیا است. سیاستمداران این منطقه با رفیق بازی‌ها، فسادها و عدم تمایزشان برای اتخاذ تصمیمات جدی در تزلزل بازارهای مالی بسی مقصرت‌ترند از بورس بازان بین‌المللی»

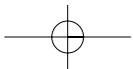
(اکنونیست، ۲۷ سپتامبر، ۱۹۹۷، ص ۱۷).

۱۵. ن. ک. (اکنونیست، ۲۷ سپتامبر، ۱۹۹۷)، ص، ۸۷ ماهاتیر می‌گوید:

«ما مسلمانیم و یهودیان از پیشرفت ما مسلمانان ناخشنود هستند. آنها همه چیز فلسطینیان را غارت کرده‌اند اما اکنون که نتوانسته‌اند در مالزی نیز چنین کنند، مبادرت به پایین آوردن ارزش رینگیت می‌نمایند. (ن. ک کریستف، ۱۹۹۷، ص،

۱۷. طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول، صندوق‌های تامین سرمایه‌گذاری قادرند چیزی بین ۶۰۰ میلیون تا ۱ تریلیون دلار را به منظور تضمین پول‌های رایج دنیا و نیز سایر دارایی‌ها به جریان اندازند. مثلاً آنها پول رایج یک کشور را پیش فروش می‌کنند تا بتوانند در آینده آن را به قیمت ارزان‌تری خریداری کنند. با این کار دیگر تلاش بورس بازان بین‌المللی برای حمله به پول‌های رایج دنیا، که از پشتوانه سیاست‌های معتبر اقتصادی برخوردارند، عبث و بیهوده خواهد بود.»

(اکنونیست، ۲۷ سپتامبر، ۱۹۹۷، ص، ۸۷). «طی مطالعه جدیدی که اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول انجام داده‌اند، بسیاری از اتهاماتی که علیه صندوق‌های تامین



می‌کنند. دچار خود بزرگ بینی (اقتصادی) می‌شوند به گونه‌ای که حکومت‌ها و سرمایه‌گزاران بزرگ این کشورها گمان می‌کنند که دیگر قوانین عمومی اقتصاد که در سایر کشورها مصداق دارند، شامل حال آنها نمی‌شوند.» تارو همچنین اظهار می‌دارد: «اکنون روشن است که عامل ایجاد رکودها، سفته‌بازان خارجی که با دیدن ضعف داخلی کشورها به آنها حمله می‌کنند، نمی‌باشند. اولین کسانی که همیشه بازارهای محلی را ترک می‌کنند، (و روانه بازارهای جهانی می‌شوند) سرمایه‌گذاران محلی هستند که بهترین اطلاعات را درباره بازارهای محلی دارا هستند. اگر چه مدیران صندوق بین‌المللی پول با توانایی‌های بالای خود در انتقال مقادیر زیادی پول در سطح بین‌المللی، عوامل تنزل دهنده قیمت‌ها را تسریع می‌بخشند اما به رغم برخی تصمیم‌های نادرست که راجع به جهانی شدن صورت می‌پذیرد، آنها هرگز مکانیزم‌های انگیزاننده این نیروها قلمداد نمی‌شوند.» (ص ۲۳).

۳۷. برای مشاهده نمونه‌هایی از کاهش آثار غربی در این خصوص، ن. ک کندی ۱۹۸۷ و اسکلاستین ۱۹۸۹. هنگامی که در همین سال، ۱۹۸۹، کارل ون لفرین، روزنامه‌نگار هلندی تحلیل خود پیرامون فساد که دامنگیر نظام سیاسی و نظام بازار ژاپن شده بود را (یعنی اتکاء بیش از حد این کشور به نخندگان بروکراتیک برنامه‌ریزی به همراه ضعف سیاسی حکومت) انتشار داد، همه او را به «کوبیدن ژاپن» متهم ساختند. «ما اکنون می‌فهمیم که تحلیل او اساساً درست بود. همان‌طور که تارو خاطر نشان می‌کند: «حکومت ژاپن بی‌کفایتی خود را ثابت کرده و معضلاتش در حال وخیم‌تر شدن است.» (تارو ۱۹۹۸، ص ۲۳). تارو از ژاپن به عنوان «بیمارترین اقتصاد در دنیای توسعه یافته یاد می‌کند، اقتصادی که حکومتش ثابت کرده است که توانایی مواجهه با شک‌ها را ندارد.» (ص ۲۴)

۳۸. این عبارت متعلق به چالمرزجانسون است، (ن. ک جانسون ۱۹۸۲).

۴۰. هایک از «نظام قیمت‌گذاری به عنوان مکانیسم انتقال اطلاعات» یاد کرده و می‌گوید: شگفت اینجاست که وقتی ده‌ها هزار نفر از مردمی که با ماه‌ها تحقیق نمی‌توان به هويت آنها پی برد، با کمبود یک ماده خام یا کالا روبرو می‌شوند، بدون این که دستوری از جایی صادر شود و بدون این که دلیل

به اخذ وام‌های خارجی آن‌هم برای اهداف سفته بازی ورزند. دوم این که، مجتمع‌های تولیدی بزرگ چند شاخه‌ای نظیر آنچه در کره و ژاپن یافت می‌شد در این کشور وجود نداشتند. با این کار اولاً مجال فعالیت شرکت‌های جدید التاسیس و ورشکسته شدن شرکت‌های قدیمی به راحتی فراهم بود. ثانیاً کلیت اقتصاد تابوان در برابر مقتضیات و فرصت‌های موجود در بازار بین‌المللی حساس می‌شود. ن. ک اکونومیست (۳ ژانویه، ۱۹۹۸)، ص ۷۳ و (۲۴ ژانویه، ۱۹۹۸)، ص ۳۵.

۲۴. ن. ک اکونومیست (۶ ژانویه، ۱۹۹۸)، ص ۷۰: «حباب اقتصادی آسیای جنوب شرقی از ابتدا توسط حکام استعمارگر بریتانیایی، کمونیست‌های چینی و کارتل بیلوون‌های هنگ کنگ باد شده بود.» ن. ک اکونومیست، ۲۷ ژوئن، ۱۹۹۸.

۲۵. روی هم رفته، کشورهای آسیایی به ویژه کشورهای چینی، نسبت به کشورهای صنعتی شده غربی تأکید بیشتری بر مسئله آموزش می‌ورزند. (پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا شیوه آموزشی مورد استفاده در کشورهای مهم آسیا نظیر ژاپن - قادر به ایجاد شهروندانی خواهد بود که بتوانند به بهترین نحو ممکن از حقوق سیاسی و اقتصادی خودشان استفاده کنند. این پرسش اکنون موضوع بسیاری از مباحث در ژاپن است).

۲۶. به عنوان مثال مؤسسه شفافیت بین‌المللی در رده‌بندی سال ۱۹۹۷ خود پیرامون فساد در ۵۲ کشور دنیا (که در آن اولین کشور کم فسادترین و کشور شماره ۵۲ فاسدترین کشور به حساب می‌آید)، اندونزی را در زمره کشورهای فاسدتر دنیا قرار داده (۴۶) و سنگاپور را در ردیف کشورهای کم فساد دنیا آورده است (۹). (مالزی و تایلند نیز به ترتیب در رده ۳۲ و ۳۹ قرار دارند).

۳۳. مارگارت اسکات، ادیتور سابق مجله اقتصادی خاور دور؛ ن. ک اسکات ۱۹۹۸، ص ۴۶.

۳۴. برای مطالعه نمونه‌ای برجسته از این نوع تحلیل، ن. ک اثر اقتصاددان مجارستانی، جانوس کورنا، ۱۹۹۲. کورنا که خود زمانی مارکسیست و معتقد به امکان تحقق «بازار آزادی سوسیالیستی» بود، در این کتاب علت عدم امکان عملی «راه سوم» را شرح می‌دهد.

۳۶. تارو درباره بحران آسیا می‌نویسد: «هنگامی که کشورها شکوفایی و رونق اقتصادی را برای چند سال متوالی تجربه



محصولات فکری کشورهای مستقل دنیا به تبدیل به دارایی همگانی شده و به ملکیت همگان در می آید.» (ص ۵-۳۴).
۴۸. سی. اف. میل، (۱۹۴۷، ص ۶۳). «فردیت عین توسعه و پیشرفت است. این تنها رواج فردیت است که انسان‌های بسیار متریقی را ایجاد می کند.»

۵۰. (ن. ک میل، ۱۹۴۷، ص ۶۵ و ص ۷۳ (فصل ۳، صفحات ۳۴۰ تا ۳۴۳ و ۶۹۵ الی ۶۹۶).

۵۲. از آنجا که «گروه‌گرایی» مخالف فعالیت‌های بازرگانی و سرمایه‌داری (و نتیجتاً شکوفایی اقتصاد بازار آزاد) است، طبیعی است که حزب کمونیست چین آن را نوعی «ایسم» اعلام کند.

۵۳. در خصوص ارتقای فردگرایی در چین، (ن. ک پای ۱۹۹۶).
۵۸. به منظور تحلیل «گروه‌گرایی» در ژاپن که خود این سؤال را بر می انگیزد که «آیا گروه‌گرایی با ارتقای بین‌المللی شدن در عصر اطلاعات دستخوش تحول می گردد؟» ن. ک مطالعات انسانی. شماره ۶۰. (۱۹۹۱). بوجی فوکودا، در شماره بعدی این نشریه، گزارشی از تحقیق انجام شده در کشورهای ژاپن، کره جنوبی و چین را ارائه داد و گفت: طبق این تحقیق «این کشورها تمایل شدیدی به فردگرایی شکل اروپایی و آمریکایی از خود نشان داده‌اند.» او همچنین می افزاید: «بدون شک فردگرایی متداول در جوامع غربی و مدرن، از جنبه‌ای جهانی برخوردار است. همان‌گونه که پیشتر خاطر نشان کردم، آسیایی‌ها علاقه وافری به فردگرایی شکل اروپایی و آمریکایی دارند.» (مطالعات انسانی، شماره ۱۵ (۱۹۹۵) ص ۹، ص ۱۱).

۶۳. هر چند باید یادآور شد که پیشرفت‌های رخ داده در تکنولوژی تلویزیون دیجیتال این امکان را برای یک گوینده رادیو و تلویزیون فراهم ساخته است تا از کشوری مثل تایوان با مخاطبان چینی خود در اروپا و آمریکا ارتباط مستقیم برقرار کند و آنها را در حفظ ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگ بومی این کشور در یک سرزمین خارجی یاری رساند. «همسان شدن» به عنوان ارمان جهان‌گرایی ضرورتاً نوعی «آمریکایی‌گرایی» دنیا نیست.

۶۴. (ن. ک هانتینگتون (۱۹۹۷). بدبینی هانتینگتون در خصوص ارزش‌های جهانی (که به زعم وی، یادگار امپریالیسم غربی است)، نگرانی وی از انحطاط غرب، جانبداری او از یک چند فرهنگ‌گرایی نسبی‌گرایانه و یأس آور و بالاخره پیش‌بینی او

این امر را بدانند، مجبور می‌شوند این کالاها و مواد خام را با صرفه‌جویی بیشتری مصرف کنند و این بدان معناست که آنها راه درستی را در پیش می‌گیرند.» (هایک، ۱۹۴۹، ص ۷-۸۶).

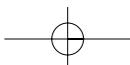
۴۱. در این خصوص و همچنین در رابطه با دیدگاه مبنایی و هرمنوتیک «تطبیق»، (ن. ک مدیسون ۱۹۹۵).

۴۲. (ن. ک مدیسون ۱۹۹۸)، پیوست.

۴۳. از جمله درس‌ها س جهانی‌شدن این است که همواره ارزش‌ها و حقایقی وجود دارند که از اعتبار جهانی برخوردارند. شاید کسی به اشتباه مباحث اقتصادی این بخش را ویژگی بارز فرهنگ ژاپنی قلمداد کند (در حالیکه این گونه نیست). کارل ون ولفرین خاطر نشان می‌کند که «عدم اعتقاد به امکان وجود هرگونه حقیقت، قانون، اصل و اصول اخلاقی که صرف‌نظر از اوضاع و احوال، همیشه مصداق داشته باشند - عدم پذیرش حقایق جهان‌شمول - مهمترین عاملی است که واقعیت سیاسی - اجتماعی ژاپن را بازمی‌نماید، عاملی که طی قرن‌ها سرکوب سیاسی در ژاپن در دل حیات فکری ژاپنی‌ها پرورش یافته است. (ن. ک ولفرین، ۱۹۸۹، ص ۱۱). چه بسا این عامل تعیین‌کننده و نهایی در رفتار عمومی ژاپنی‌ها ما را در تبیین ناتوانی این کشور در ایجاد اصلاحات ساختاری لازم به منظور پرداختن به رکود جدی اقتصادش کمک کند. اما چین به‌رغم اوضاع سیاسی ژاپن، تمایل شدیدی برای برداشتن گام‌های بلند و ضروری به منظور مدرنیزه کردن اقتصادش از خود نشان داده است. چین کشوری است که مشخصاً وجود حقایق و ارزش‌های جهانی را باور دارد.

۴۵. وقتی که اعضای قبیله‌ی بروی و سرخ‌پوست از آمازون (با لباس‌های محلی خود) با یک ۷۴۷ به نیویورک پرواز می‌کنند تا با سرمایه‌گذاران و بانکداران وال استریت پیرامون تهدیدات اکولوژیک علیه جنگ‌های بارانی آمازون به بحث و مناظره بنشینند، گویی که این طبیعی‌ترین کاری بوده که در دنیا انجام می‌شود، در می‌یابیم که بی‌شک وارد عصر تمدن جهانی شده‌ایم.

۴۶. (ن. ک مارکس، ۱۹۴۷). مارکس (فرانگلس) می‌نویسد: «ما هم اکنون به جای خود مختاری‌ها و انزوای ملی و محلی گذشته، وارد مرحله‌ی ایستگی متقابل و همه‌جانبه‌گشایی شده‌ایم. این وابستگی هم در تولید مادی است و هم فکری.



متقابل، هر گونه همکاری و تقابل اجتماعی مصنوعی می‌ایستد؛ جهاد در برابر تکنولوژی، در برابر فرهنگ پاپ، در برابر بازارهای یکپارچه می‌ایستد؛ جهاد با نفس مدرنیته و آینده‌ای که در آن مدرنیته رواج یافته به مقابله برمی‌خیزد. سناریوی دوم چشم‌انداز روشنی از این آینده به دست می‌دهد. آینده‌ای که در آن نیروهای تکنولوژیکی، اقتصادی و اکولوژیکی خواهان ایجاد یکپارچگی و یکنواختی هستند. نیروهایی که با غذاهای حاضری، موزیک‌های سریع و کامپیوترهای سریع - با.ام.تی.وی، با مکتناش و با مک دونالد - به دنبال مدرنیته کردن انسان هستند. این نیروها کشورهای دنیا را به درون یک تفرجگاه موضوعی جهانی و یک مک ورلد هل می‌دهند. تفرجگاه و مک ورلدی که ارتباطات، اطلاعات، سرگرمی و تجارت عوامل پیونددهنده آن هستند. (ص ۴)، تزاصلی برابر این است که «جهاد و مک ورلد دست به دست هم می‌دهند تا آزادی‌های مدنی ما و نیز امکان تحقق آینده‌ای دموکراتیک و جهانی را به تدریج سست کنند. (ص ۱۹)، ۷۹. برای مطالعه پیرامون دیدگاه دولت - ملت و مدرنیته، (ن.ک آلبرو ۳۹ ۱۹۹۷). به طور سنتی یکی از مهمترین ابعاد «حاکمیت» کنترل بر پول بود. این بعد از حاکمیت هم اکنون از میان رفته است.

۸۰. به منظور بحث پیرامون این مسئله که منفعت شخصی «در سنت درک شده» یکی از فاکتورهای عمده در ارتقای رفاه مادی و معنوی بشر است، (ن.ک مدیسون ۱۹۹۸). برای مطالعه تبیین تاریخی ظهور ایده منفعت شخصی در عصر روشنگری، (ن.ک هلمز ۱۹۹۵).

۸۲. به منظور مطالعه تبیین تاریخی این فرآیند (ن.ک، برگین و استانیسلاو ۱۹۹۸، فصل ۶). آنها می‌گویند: مدل اقتصادی در سرتاسر آسیای جنوب شرقی در حال تحول است، چرا که دولت‌ها تا اندازه‌ای از نقش مداخله‌گرانه خود در اقتصاد عقب‌نشینی کرده‌اند. از آنجا که گستره فعالیت اقتصادی - اعم از سرمایه‌گذاری، پیمان‌ها، تجارت، بازار - به فراسوی مرزهای حاکمیت ملی بسط یافته است، لذا استفاده از دانش حکومت و دستان‌های هدایت‌گرش در اقتصاد، مشکل‌تر می‌شود. به بیان دیگر توانایی حکومت به منظور کنترل و دخالت در فعالیت اقتصادی در قیاس با دوره‌های ساده‌تر پیشین، کاهش یافته است. (ص ۸۹-۱۸۸).

۸۳. (ن.ک کاپلان ۱۹۹۸، ص ۱۷). کاپلان در این خصوص

پیرامون امکان وقوع «جنگی میان تمدنی»، در تقابل آشکار با سناریوی شدیداً خوشبینانه (غلبه لیبرالیسم در جهان) و پیشین‌وی، یعنی دیدگاه فرانسیس فوکویاما قرار دارد. (ن.ک فوکویاما ۱۹۹۲). استدلالی که در اینجا می‌توان علیه دعوی هانتینگتون مطرح کرد این است که: تهدیدی که اسلام‌یسم ایجاد می‌کند، در کشوری مثل مصر، بیش از آن که پیامد «فرهنگ» باشد، ناشی از ناتوانی حکومت در لیبرالیزه کردن و دموکراتیزه کردن کشور است. (ن.ک در این خصوص، ابراهیم، ۱۹۹۶).

۷۱. چیزی که نظرم را در نخستین دیدارم از چین به خود جلب کرد (و در این باره با تایوان که از لحاظ سیاسی و اقتصادی توسعه یافته‌تر از چین است اما از بعد فرهنگی هنوز چینی است، فرق داشت)، عدم نگرانی آشکار مردم در مورد امکان عمومی بود. تقریباً به هر جا که نگاه می‌کردید، انواع زباله‌ها روی زمین ریخته شده بود. یک چنین پدیده‌ای فقدان آشکار روحیه مدنی را در این کشور نشان می‌دهد. (روحیه‌ای که فقدانش البته در کشورهای سوسیالیستی که خود را خصم نیروهای مستقل جامعه مدنی دانسته و همیشه این باور سست را در اذهان خویش می‌پروراند که حکومت تنها حافظ مشروع رفاه همگانی است، قابل فهم است).

۷۲. به منظور مطالعه بیشتر پیرامون (اثرات) مک دونالد در پنج کشور آسیا: هنگ کنگ، چین، تایوان، کره جنوبی و ژاپن، (ن.ک واتسون ۱۹۹۸). در خصوص اثرات سودمند کوکا کولا، یکبار در کنفراسی بین‌المللی از اقتصاددانان با تعجب شنیدیم که یک اقتصاددان لهستانی از کوکا کولانیزه شدن کشورش تعریف و تمجید کرد. (البته من نیز از سخن او دریافتم که مقصودش رواج رستوران‌های غذای حاضری به شکل آمریکایی می‌باشد). دو مورد از پیامدهای بسیار ارزشمند این پدیده عبارتند از: کاهش چشمگیر مصرف الکل و پذیرش عادات غذاخوری بهداشتی‌تر.

۷۷. (ن.ک باربر ۱۹۹۵)، باربر می‌نویسد: سناریوی اول که مبنای نژادی دارد، چشم‌اندازی تاریک از احیای مجدد قبیله‌گرایی در میان گروه‌ها و دسته‌های مختلف انسانی بوسیله جنگ و خونریزی‌رانشان می‌دهد. نوعی بالکانیزه شدن خطرناک در میان دولت - ملت‌ها که در آن فرهنگ در برابر فرهنگ، انسان در برابر انسان، قبیله در برابر قبیله صف‌آرایی می‌کند. وضعیتی که در آن جهاد در برابر هر گونه وابستگی



درآمد سرانه‌شان را دو برابر کنند. دنگ با اصلاحات بنیادین خویش دست به انجام کاری زد که هیچ کس در تاریخ انجام نداده است. او تنها طی دو دهه ۲۰۰ میلیون نفر را از فقر نجات داد. (یرگین و استانیسلاو ۱۹۹۸، ص، ۲۱۲).

۹۷. خط مشی ارزشمندی که چین به منظور تحت کنترل درآوردن هنگ‌کنگ در پیش گرفت، حاکی از آن است که این کشور به خوبی می‌داند منافع حقیقی اش در کجا نهفته است. ۱۰۲. این نگرش کهنه که برگرفته از کاپیتالیسم کنترل شده و سوسیالیستی می‌باشد، باربر را به نقد سرمایه‌داری جهانی واداشته: «دولت دموکراتیک مدرن مشروعیت خود را از برتری عامه بر خاصه گرفته است. (عموم مردم بر خصوص افراد برتری دارند). در اینجا خیر عامه بر منافع خاصه برتری دارد. در واقع خیر عمومی بر خواسته‌های فردی مقدم داشته می‌شود.» (باربر ۱۹۹۵، ص، ۳۱). البته این روش دموکراسی نمی‌باشد بلکه روش تیرانی یا استبداد است.

۱۰۵. (ن.ک، در این خصوص جان پائول، ۱۹۹۱، بخش ۵، ص ۶۴).

۱۰۷. هر چند که گزارشگر تلویزیون ABC جان استاسل، با کمی خام‌اندیشی فلسفی، نظام سرمایه‌داری را این‌گونه توصیف کرد. (ن.ک، استاسل ۱۹۹۸). آنچه که دربارهٔ تعلیل منفعت - شخصی به خودخواهی و طمع‌ورزی مایه تأسف است؛ این که این ایده عناصر اخلاقی موجود در بازار را کاملاً از نظر پنهان داشته است. عناصری که بیش از اینها باید در اقتصاد جهانی ایجاد شود - اگرچه نظام بازار بهترین نظامی است که برای ارتقای رفاه عمومی ابداع گردیده است. اما هیچ کس نمی‌خواهد، سرمایه‌داران طماع از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خودخواهانه خود استفاده کنند.

۱۱۱. همان‌گونه که «دراکر» استدلال کرده است، موضوع سرمایه‌داری تنها به دست آوردن پول نیست، بلکه نظام ایجاد ارزش‌ها، یکپارچگی، شخصیت، دانش بصیرت، مسئولیت، خودکنترلی، یکپارچگی اجتماعی، کار گروهی، اشتراک، رقابت، مسئولیت اجتماعی، کیفیت زندگی، رضایت فردی، هدایت، تکلیف، هدف، عزم و معنا نیز می‌باشد (ن.ک پتتی ۱۹۹۸، ص، ۱۷۶).

۱۱۷. در سال ۱۹۶۰ میزان درآمد سرانهٔ کرهٔ جنوبی با هند یکسان بود، اما در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ درآمد سرانه کره ده برابر هند سوسیالیست بود، (ن.ک یرگین).

«دیکتاتوری چین» را در برابر «دموکراسی روسیه» قرار داده و می‌نویسد: «دموکراسی پارلمانی در روسیه به نوعی کمونیسم جدید منجر گشته است. کمونیستی در قالب یک طبقهٔ جدید الیگارشیک که با استفاده از دستگاه‌های امنیتی و ابزارهای رسانه‌ای خود، و نیز سندیکاهای تبهکاری، دارایی‌های دولتی را با رفیق‌بازی، رشوه‌خواری و ارباب چپاول کرده است. بنابراین ثروت جدید روسیه بیش از چین به نخبگان فاسد سیاسی تعلق دارد.»

۸۵. ن.ک اکونومیست (۲۴ ژانویه، ۱۹۹۸)، ص، ۳۶. توووی. مینگ، دانشمند شهیر چینی در پاسخ به حامیان اقتدارگرایی «ارزش‌های آسیایی»، همچون نخست‌وزیر سنگاپور، می‌نویسد: «هیچ‌گونه دلیل نظریه‌مندی مبنی بر عدم هم‌زیستی میان ساختارهای اجتماعی کنفوسیوسی و نهاد‌های دموکراتیک سیاسی وجود ندارد.» (تووی. مینگ، ۱۹۸۴، ص، ۹۰).

۹۱. نه تنها ایدهٔ «خواستهٔ مردم» یا «ارادهٔ عمومی» از نقطه‌نظر لیبرال ایده‌ای بالقوه خطرناک است بلکه از منظر فلسفی نیز، فاقد معنا است. هر چند که این ایده از جایگاه مهمی در نظریهٔ دموکراتیک برخوردار است، اما سخن گفتن از خواستهٔ مردم، منافع آنها و دانستن خواستهٔ حقیقی آنها، به دلیل پیامدهای عملی آن، بی‌معنا است. سخن از خواستهٔ مردم زمانی معنا پیدا می‌کند که خواستهٔ مردم به طریقی عقلانی بیان شده و از مجرای نهاد‌های مختلف حکومت انتخابی و تربیون‌های مختلف جامعه مدنی بگذرد. (ن.ک. در این رابطه، مدیسون، ۱۹۹۸، ص ۸۲-۷۹). نیز (ن.ک هلمز ۱۹۹۵، ص، ۱۴۸): «روشن نیست که چرا مردم نمی‌توانند هیچ خواستهٔ معقولی فراتر از رویه‌های قانونی و جدای از آنها، داشته باشند.

۹۳. (به نقل از ناتان و هو ۱۹۹۷، ص، ۱۰۸).

۹۴. چالش زیست محیطی در صدر چالش‌های جهانی شدن قرار دارد. این مسئله را کشورهای سریع‌در حال توسعه‌ای نظیر چین عنوان می‌کنند. البته کلیتاً در نطق تلویزیونی خود برای دانشجویان دانشگاه پکنینگ این نکته را یادآور شد. ۹۵. در این خصوص شایان ذکر است که: میزان درآمد سرانهٔ چین به یمن اصلاحات آزاد سازندهٔ دنگ و گشایش درهای چین به روی اقتصاد جهانی، در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۷ و نیز سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۶ تا دو برابر افزایش یافت - نرخی که تقریباً در طول تاریخ جدید سابقه نداشته است. برای بریتانیا ۶۰ سال و برای ایالات متحده ۵۰ سال طول می‌کشد تا

